

دکتره میرحیدر - صفت‌الله طاهری شمیرانی<sup>۱</sup>

حل و فصل رژیم حقوقی دریای خزر، بهره‌برداری از منابع طبیعی، انتقال انرژی و ترتیبات همکاری بین دولتهای منطقه، به‌علت ورود این منطقه در معادلات سیاسی و جلب توجه جامعه بین‌المللی به آن، بشدت تحت تأثیر ژئوپلیتیک و سیاست‌های کشورهای فرامنطقه‌ای قرار گرفته است. علاوه بر این، منابع هیدروکربن دریای خزر، حل و فصل رژیم حقوقی و مسأله محیط زیست این دریا را به موضوعی ثانویه تبدیل کرده است. این امر از یک طرف مانع از حل و فصل رژیم حقوقی دریای خزر، شکل‌گیری و ایجاد روابط مبتنی بر همکاری و حسن همجواری بین کشورهای منطقه شده و از طرف دیگر حضور کشورهای فرامنطقه‌ای با علایق اقتصادی و استراتژیک متفاوت، می‌تواند موجب برهم خوردن ثبات در منطقه گردیده و توسعه منابع طبیعی و بهره‌برداری از پتانسیل بالقوه آن را جهت توسعه اقتصادی و ارتقای رفاه مردم منطقه، با مشکل مواجه سازد.

ظهور و شکل‌گیری منطقه خزر بر روی نقشه سیاسی جهان از رویدادهای مهم ده‌سال اخیر یعنی از پیامدهای بارز فروپاشی شوروی (دسامبر ۱۹۹۱) محسوب می‌شود و می‌توان آن را یک مولود ژئوپلیتیک نامید. تا قبل از این تاریخ دریای خزر به‌عنوان یک دریای شوروی - ایرانی شناخته می‌شد و طبق معاهدات فیما بین دو کشور (۱۹۲۱-۱۹۴۰) عرصه مشترک دریایی دو کشور محسوب می‌شد ولی در عمل حکومت شوروی به‌عنوان یک ابرقدرت و اینکه خاک آن کشور دریای خزر را از سه طرف احاطه می‌نمود نفوذ بیشتری بر این دریا اعمال می‌کرد. به همین دلیل قدرتهای

۱. خانم دکتر دُرّه میرحیدر استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران و آقای طاهری شمیرانی کارشناس سیاسی سفارت جمهوری اسلامی ایران در لندن می‌باشد.

فرامنطقه‌ای بخصوص ابرقدرت رقیب یعنی آمریکا به این دریا بیشتر به صورت یک دریاچه داخلی می‌نگریستند و دخالتی در امور آن نمی‌نمودند. لیکن به دنبال فروپاشی شوروی و ظهور سه کشور جدید (قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان) دریای خزر در کانون یک منطقه جدید بین‌المللی قرار گرفت و روزه به روزه بر اهمیت ژئوپلیتیک آن افزوده شد. این منطقه با وسعت قابل توجه، جمعیتی قابل ملاحظه و قابلیت‌هایی از قبیل ذخایر و منابع انرژی و منابع دیگر (اورانیوم)، حمل و نقل و غیره دارای آنچنان اهمیتی است که خواه ناخواه توجه کشورهای خارج منطقه، بخصوص آنهایی را که در تلاش برای اعمال کنترل و سلطه بر سایر مناطق جهان هستند، جلب می‌کند. بدین سبب ظهور منطقه جدید خزر فقط یک نماد بر روی نقشه سیاسی نبود بلکه تغییرات مهمی در فعل و انفعالات داخلی و دیدگاه قدرتهای خارجی نسبت به آن به وجود آورد. افزون بر آن حاکمیت‌های جدید که در محدوده مرزهای داخلی شوروی سابق اعلام موجودیت و استقلال کردند به سرعت مورد شناسایی بین‌المللی قرار گرفته و در شمار کشورهای عضو سازمان ملل درآمدند ولی عدم آمادگی آنها برای نقش‌آفرینی در صحنه بین‌الملل موجب شد که به برقراری روابط همه‌جانبه با کشورهای همسایه و غیرهمسایه و بالاخره هر قدرتی که دست کمک به سوی آنها دراز می‌کرد پرداخته و سعی در تثبیت وضعیت جدید خود بنمایند. لذا ژئوپلیتیک منطقه خزر از یک سو ناظر بر نقش‌آفرینی این بازیگران جدید و بررسی عناصر، منابع و موقعیت‌هایی است که در اثر این تغییرات به وجود آمده و از سوی دیگر به نقش ژئوپلیتیک جهانی که با پایان گرفتن جنگ سرد و جهت‌جدیدی یافته و تأثیراتی که از این رهگذر به تعاملات منطقه‌ای وارد می‌شود توجه دارد.

لازم به یادآوری است که گرچه منطقه خزر به مفهوم جغرافیایی کلمه دربرگیرنده ۵ کشور ساحلی دریای خزر است ولی ژئوپلیتیک آن را نمی‌توان و نباید از منطقه وسیع‌تر آسیای مرکزی و قفقاز جدا ساخت. در واقع منطقه خزر حلقه اتصال میان ۵ کشور آسیای مرکزی و ۳ کشور قفقاز است و از نقش‌آفرینی کشورهایایی مثل ازبکستان و گرجستان در ژئوپلیتیک منطقه

خزر هرچند در شمار کشورهای ساحلی نیستند نمی‌توان غافل شد. در این منطقه وسیع ژئوپلتیک که از مشرق به مرزهای چین و از مغرب به دریای سیاه متصل می‌گردد روسیه و ایران که در مقایسه با کشورهای تازه استقلال یافته از سابقه بسیار طولانی حاکمیت برخوردارند به عنوان دو قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شوند و به همین دلیل نقش آفرینی آنها در حل مسایل منطقه و دیدگاه‌های مستقلی که نسبت به مداخله قدرتهای برون منطقه‌ای دارند حائز اهمیت است. بنابراین توجه به حفظ منافع حیاتی این دو کشور نه تنها از سوی کشورهای تازه استقلال یافته بلکه از سوی قدرتهای جهانی از ضروریات برقراری ثبات و امنیت در منطقه است. در این میان ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی خود یعنی قرار گرفتن در فاصله دو کانون بیضی استراتژیک جهان (نقشه بیضی استراتژیک انرژی جهان) که در آن بیش از ۷۰٪ نفت اثبات شده و بیش از ۴۰٪ ذخایر گاز طبیعی جهان متمرکز است<sup>(۱)</sup> از یک ویژگی استراتژیک خاص برخوردار است و نمی‌توان از ایفای نقش طبیعی این کشور در انتقال منابع انرژی منطقه خزر به بازارهای جهانی برای همیشه جلوگیری کرد. هدف اصلی این مقاله ضمن تشریح شکل‌گیری ژئوپلتیک دریای خزر، وضعیت منطقه و رقابت‌های بین‌المللی، پاسخ به این پرسش است که جمهوری اسلامی ایران در منطقه جدید خزر با چه چالش‌ها و فرصت‌هایی روبروست و چگونه می‌تواند در جهت تأمین منافع ملی خود گام بردارد.

### بهره‌اول) شکل‌گیری ژئوپلتیک دریای خزر

گرچه ظهور مرزهای جدید بین‌المللی پیرامون دریای خزر و تغییرات در نقشه سیاسی منطقه از بارزترین پیامدهای فروپاشی شوروی محسوب می‌شود ولی پایان گرفتن هم‌زمان جنگ سرد و شکل‌گیری نظام جدید ژئوپلتیک در سطح جهان تأثیر قاطعی بر وضعیت ژئوپلتیک منطقه داشته است. در این نظام جدید که از آن می‌توان با عنوان «دوره گذار ژئوپلتیک» نام برد، آمریکا متعاقب حذف ابرقدرت رقیب در صحنه بین‌الملل و به عنوان تنها

ابر قدرت باقی مانده برای خود یک رسالت جدید در حل و فصل مسایل جهانی قائل شده است که در اثبات این ادعا می توان به نقش این کشور در شکل دهی ائتلاف سه گانه و رهبری حمله به عراق و اخراج آن کشور از کویت را که به پیروزی در جنگ خلیج فارس منجر شد و همچنین تلاش آمریکا در حل مسایل بوسنی و هرزگوین و بحران کوزوو اشاره کرد.

در منطقه خزر نیز تلاش سازمان یافته واشنگتن در جهت بزرگ نمایی های دوران واقعیت در آمار ذخایر هیدروکربن دریای خزر و انتشار آن توسط وزارت انرژی آمریکا، در جذب شرکتهای نفتی و سرمایه گذاری آنان در منطقه مؤثر بوده است. به این ترتیب آمریکا ابتدا از طریق شرکتهای نفتی و سپس از طریق متحدین خود و سرانجام از راههای آشکارتر مانند حمایت از خط لوله باکو - جیحان که موجب دور زدن مسیرهای ایران و روسیه می شود به ایفای نقش تعیین کننده ای در منطقه پرداخته است. علاوه بر این تشکیل جمهوری های جدید، ظهور حاکمیت های مستقل و برهم خوردن توازن قدرت در منطقه، تأثیر عمیقی بر «ساختار ژئوپلیتیک منطقه» برجای نهاده که تغییرات سیاسی و مسایل امنیتی قابل ملاحظه ای را به دنبال داشته است.

مهمترین مشکلات امنیتی منطقه، منازعات قومی، نفوذ روسیه بر کشورهای جدیدالتأسیس و بهره برداری از این امر برای مداخله در امور داخلی آنها، تعارض منافع قدرتهای منطقه و قدرتهای فرامنطقه ای و رقابت و کشاکش های سیاسی ناشی از آن است. اضافه می نماید احساس عدم امنیت و ناامنی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز تا حدی از هفتاد سال سلطه خارجی و قابلیت مداخلات براندازی از خارج ناشی می گردد.

لذا کشورهای جدیدالتأسیس که مصمم به حفظ حاکمیت تازه کسب شده خود بودند، به لحاظ تهدیدات امنیتی، نگرانی از مداخلات کشورهای همسایه، منازعات قومی و مشکلات اقتصادی، برقراری روابط با کشورهای فرامنطقه ای را مورد توجه قرار دادند. برای مثال جمهوری آذربایجان با نگرانی از حمایت روسیه از ارمنستان در بحران ناگورنو قره باغ و نگرانی های امنیتی

به غرب روی آورد. علاوه بر این، اقدامات روسیه جهت جلوگیری از برخورداری این کشورها از توان و قدرت اقتصادی، از دیگر عواملی بود که حاکمیت‌های جدید را به تلاش برای کسب حمایت از خارج از منطقه وادار نمود که نتیجه آن حضور کشورهای فرامنطقه‌ای و فعال شدن آنها در منطقه است.

بدین سبب قراردادهای اکتشاف و بهره‌برداری از منابع انرژی جمهوری آذربایجان، صرف‌نظر از جنبه‌های تجاری ماهیتی به شدت سیاسی یافته است. رهبران این کشور در انعقاد هر یک از قراردادهای نفتی، منافع سیاسی خاص را مدنظر داشته و درصددند با حضور شرکت‌های بین‌المللی، این کشور را به کانون توجه بین‌المللی تبدیل و حمایت بین‌المللی از خود را به دست آورند. در واقع این کشور پیوند و تعمیق روابط و منافع جمهوری آذربایجان و شرکت‌های بین‌المللی نفتی را در راستای تثبیت ثبات و وضعیت موجود خود می‌داند.

دیگر اقدام کشورهای جدیدالتأسیس، اعمال کنترل بر منابع اقتصادیشان و بهره‌برداری از نفت و گاز می‌باشد. از دیدگاه آنان منابع هیدروکربن، ابزاری برای تقویت توانایی اقتصادی، تثبیت نظام سیاسی موجود و در نتیجه عاملی جهت مقابله با مداخلات خارجی و رهایی از وابستگی به روسیه و نیل به هویت مستقل است. در واقع این امر از تحولات مهم ناشی از فروپاشی شوروی است که در این مقوله دو موضوع قابل توجه است، یکی تلاش برای کسب هویت از نظر زبانی، قومی، فرهنگی و مذهبی و دیگری مشکلات هویت در رابطه با روسیه، ایران و ترکیه.

بنابراین کشورهای منطقه در طلب ثبات سیاسی و تقویت توان اقتصادی به قدرتهای فرامنطقه‌ای روی آوردند که این امر زمینه بسیار مساعد و مناسبی را برای کشورهای غربی فراهم آورده است. در این میان آمریکا با بهره‌گیری از موقعیت خود به عنوان تنها ابرقدرت جهان در صدد تأمین اهداف سیاسی و استراتژیک برآمده که نقش این کشور را در منطقه و تعاملات مربوطه تا حدی متمایز و عمده‌تر از دیگر قدرتهای فرامنطقه‌ای ساخته است.

آمریکا منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را عرصه منافع استراتژیک و راهبردی خود می‌داند

و حوزه خزر با ذخایر انرژی قابل ملاحظه آن، در کانون توجه مقامات این کشور قرار دارد. آمریکا منطقه خزر را منطقه بالقوه مهم برای تأمین انرژی غرب و اقتصاد جهان تلقی می‌کند و بر این اساس ماورای قفقاز برای این کشور و غرب به‌عنوان کریدور انتقالی مواد خام از مرکز قاره اوراسیا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و مسأله انتقال انرژی از مرکز اوراسیا یکی از عوامل تعیین‌کننده سیاست آمریکا نسبت به کشورهای منطقه می‌باشد. به‌نظر می‌رسد که هدف غایی آمریکا اعمال کنترل بر تمامی منطقه و تثبیت نفوذ خود می‌باشد و این کشور در اجرای این سیاست به سرمایه بخش خصوصی به‌ویژه شرکت‌های نفتی دل بسته است. بنابراین راهبرد آمریکا در منطقه، در نهایت نه تنها اقتصادی بلکه استراتژیک و سیاسی است. علایق دیگر کشورهای غربی به منطقه تا حدی متفاوت از آمریکا می‌باشد. به‌واقع اروپا به منطقه دیدی عمدتاً تجاری دارد و رهبران اروپایی مدعی علائق ژئوپلیتیک نیستند. این کشورها همچنین با حضور ایران در جریان انتقال نفت از منطقه مخالفتی ندارند. اروپا خواهان توسعه نهادهای دموکراتیک در جمهوری‌های جدید و تقویت ثبات در منطقه بوده و درصدد بهره‌گیری از فرصت موجود برای دستیابی منابع انرژی جدید به‌منظور کاهش اتکا به انرژی خاورمیانه و روسیه هستند.

اضافه می‌نماید با سقوط شوروی، ناتو از طریق برنامه مشارکت برای صلح و شورای مشارکت اروپا - آتلانتیک، به برقراری ارتباطات امنیتی نیز مبادرت ورزید و به‌دنبال آن نیروهای نظامی برخی از کشورهای منطقه در مانورهای مشترک حضور داشته‌اند که مانور مشترک آمریکا - قزاقستان در چارچوب برنامه مشارکت برای صلح قابل ذکر است.

در کنار کشورهای غربی، کشورهای همسایه و منطقه‌ای چون ایران، ترکیه و حتی پاکستان که به دنبال منافع ملی خود هستند، وارد میدان شده و به رقابت پرداخته تا جای پای برای خود در منطقه پیدا کنند. اسرائیل در این حضور، تضعیف ایران و ایجاد رعب و وحشت در «دشمن دیرینه» خود را هدف قرار داده است. عربستان نیز بر آن است که بتواند علاوه بر تحقق خواسته‌های اقتصادی و سیاسی، تمایلات مذهبی و ایدئولوژیک خود را در منطقه محقق نماید. هند در کشاکش رقابت سخت و حساس با پاکستان، سعی می‌کند از این رقیب خطرناک در

معادلات و بازی‌های منطقه‌ای عقب‌نماند.<sup>(۲)</sup> دیگر کشور فرامنطقه‌ای فعال در منطقه چین است که به بازیگر مهمی تبدیل شده است. این کشور از نزدیک تحولات منطقه بخصوص اقدامات آمریکا و ترکیه را تحت نظر داشته و برای بسط روابط با کشورهای آسیای مرکزی تلاش نموده است. چین همچنین با سرمایه‌گذاری در بخش انرژی دریای خزر و طرح خط لوله انتقال نفت قزاقستان به استان سین‌کیانگ، در صدد متنوع ساختن منابع تأمین انرژی خود می‌باشد. این طرح نمودی از یک سرمایه‌گذاری فوق‌العاده گران زیربنایی است که شاید هیچ‌گاه بازده اقتصادی معادل هزینه انجام شده را نداشته باشد؛ ولی یک اقدام استراتژیک برای کاهش وابستگی به واردات انرژی از طریق دریای چین است.

### بهره دوم) رژیم حقوقی و منابع هیدروکربن دریای خزر بخش اول - منابع نفت و گاز دریای خزر

سابقه بهره‌برداری از منابع نفت مناطق مجاور دریای خزر به قدمت تاریخ صنعت نفت می‌باشد. آیین روشن نگاه داشتن همیشگی آتش در دین زرتشت، قرینه‌ای دال بر وجود نفت در منطقه تلقی می‌شود و به گمان برخی کلمه «آذربایجان» از نام آتورپان<sup>۱</sup> گرفته شده که در قرن چهارم قبل از میلاد در این منطقه حکومت می‌کرد و به معنای نگهبان آتش می‌باشد. به علاوه سابقه استخراج نفت در منطقه به قرن نوزدهم باز می‌گردد به طوری که در دهه‌های ۱۸۸۰ تولید نفت در باکو قریب یک سوم نفت آمریکا و در سال ۱۹۰۰ تولید نفت آن ۲۴۰ هزار بشکه در روز یعنی به نیمی از کل تولید جهان بالغ می‌گردید.<sup>(۳)</sup>

در چند سال اخیر بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر به عنوان یک موضوع اساسی و محوری در بازارهای انرژی مورد توجه قرار گرفته و شرکت‌های بزرگ نفتی به فعالیت‌های اکتشاف و بهره‌برداری از منابع این منطقه پرداخته‌اند. میزان منابع شناخته شده و

احتمالی نفت دریای خزر بسیار متفاوت ارزیابی شده و آمار و ارقام ارایه شده از ۱۵ تا ۲۰۰ میلیارد بشکه (معادل بیست درصد کل منابع جهان) تخمین زده می‌شود. بر طبق گزارش وزارت انرژی آمریکا منابع شناخته شده دریای خزر ۱۵ تا ۲۹ میلیارد بشکه، برآورد شده که میزان قابل توجهی است. طبق همین گزارش میزان منابع گاز این دریا حتی بیشتر از منابع نفت و ۲۳۵ تا ۳۳۷ بیلیون فوت مکعب یا قریب دوسوم منابع هیدروکربون منطقه برآورده شده است.<sup>(۴)</sup>

البته برآوردهای بسیار متفاوت از منابع نفت و گاز حوزه خزر که در اصل یک کار زمین‌شناختی است، مبین آن است که ذخایر هیدروکربن منطقه تحت تأثیر علایق سیاسی قدرتهای منطقه‌ای قرار گرفته است. برای مثال، مقایسه جداول ذیل که توسط دو منبع انگلیسی و آمریکایی انتشار یافته نشان دهنده آن است که این منابع در منطقه خزر بیش از هر جای دیگر جهان جنبه سیاسی پیدا کرده است و احتمالاً اختلاف بین این دو منبع را می‌توان به اهداف و سیاست‌های آمریکا در رابطه با انرژی در درازمدت مرتبط دانست.

جدول شماره ۱- ارزیابی بریتیش پترولیوم از ذخایر دریای خزر<sup>(۵)</sup>

گاز (تریلیون / فوت مکعب)	نفت (میلیارد بشکه)
۳۰	آذربایجان ۷
۶۵	قزاقستان ۸
۱۰۱	ترکمنستان ۰

جدول شماره ۲- ارزیابی وزارت انرژی آمریکا از ذخایر دریای خزر<sup>(۶)</sup>

گاز (بیلیون / فوت مکعب)	نفت (میلیارد بشکه)
اثبات شده	احتمالی
احتمالی	اثبات شده
۱۱	آذربایجان ۳/۶-۱۲/۵
۵۳-۸۳	قزاقستان ۱۰-۱۷/۶
۹۸-۱۵۵	ترکمنستان ۱/۷
۳۱-۴۰	۲۷
۹۵-۱۰۳	۸۵
۳۴	۳۲



اضافه می‌نماید برآوردهای اولیه بسیار اغراق‌آمیز بود به طوری که همان منابعی که این ارقام و آمار را اعلام داشتند مجبور شده‌اند تعدیل‌های اساسی در برآوردهای مذکور به عمل آورند و اکنون مشخص شده که دریای خزر، خلیج فارس دوم نیست. (۷) برخی از متخصصان بر این نظرند که کشف حجم واقعی منابع نفت و گاز جمهوری‌های آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و دیگر کشورهای منطقه، سالیان متمادی طول خواهد کشید، زیرا که اطلاعات جغرافیایی مربوط به این منطقه به دلیل شرایط خاص دوران حیات شوروی و عدم امکان تحقیق و بررسی در این منطقه محدود است. جغرافی‌دانان تاکنون ۲۵۰ ناحیه در منطقه غیر حفاری شده را در سرتاسر دریای خزر شناسایی کرده‌اند که احتمال می‌رود در آنها منابع انرژی وجود داشته باشد، اما واقعیت آن است که دستیابی به منابع قابل ملاحظه نفت در حوزه‌های مذکور که از نظر اقتصادی مقرون به صرفه باشد، حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد برآوردهای اولیه می‌باشد. (۸)

**بخش دوم - اهداف کشورهای ساحلی دریای خزر در بهره‌برداری از منابع هیدروکربن**  
تلاش شرکت‌های نفتی بین‌المللی برای راهیابی به منطقه به زمانی بلافاصله پس از فروپاشی شوروی باز می‌گردد. در سپتامبر ۱۹۹۳ شرکت نفتی شورون، پروژه عظیم بهره‌برداری از منابع نفت حوزه تنگیز در قزاقستان را اعلام داشت و دقیقاً یک سال پس از قرارداد شورون در تنگیز، قراردادی بین جمهوری آذربایجان و یک کنسرسیوم متشکل از هشت شرکت نفتی برای بهره‌برداری از سه حوزه نفتی در آبهای دریای خزر منعقد گردید.

پس از آن شرکتهای نفتی غربی یکی پس از دیگری به رهبری آمریکا به منطقه راه یافته و به انعقاد قراردادهایی برای اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر پرداختند. حضور شرکتهای آمریکایی در منطقه و مشارکت در توسعه منابع انرژی مبین توجه و علاقه این کشور به این موضوع می‌باشد. البته شایان ذکر است که آمریکا به عنوان بزرگترین واردکننده نفت جهان علاقمند به کاهش وابستگی به خلیج فارس و اطمینان از تنوع مراکز عرضه انرژی است.

زیرا وابستگی متقابل اقتصادهای جهانی به گونه‌ای است که در صورت اختلال در عرضه انرژی به کشورهای آسیایی و اروپایی، این امر پیامدهای منفی برای آمریکا در زمینه‌های درآمد صادرات، قیمت‌ها، تولید کل و سطح اشتغال به همراه خواهد داشت.

نگاهی به مهمترین کنسرسیومهای مشروحه در ذیل که با مشارکت شرکتهای مهم نفتی غرب برای اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر تشکیل شده، مؤید این نظر است:

### ۱. شرکت سرمایه‌گذاری مشترک تنگیز شورویل Tengizchevroil

این کنسرسیوم جهت بهره‌برداری از حوزه نفتی تنگیز در قزاقستان تشکیل شده و متشکل از شورون، موبیل، قزاق اویل و یک شرکت مشترک روسی - آمریکایی موسوم به لوک آرکو است. شرکتهای شورون ۴۵ درصد و موبیل ۲۵ درصد سهام را در اختیار دارند و میزان سرمایه‌گذاری این شرکت ۲۰ میلیارد دلار می‌باشد. ذخیره نفتی حوزه تنگیز ۶ تا ۹ میلیارد بشکه برآورد شده و هدف این کنسرسیوم تولید نفت به میزان ۷۵۰ هزار بشکه در روز تا سال ۲۰۱۰ است.

### ۲. شرکت بین‌المللی نفت آذربایجان (AIOC)<sup>(۹)</sup>

کنسرسیوم مزبور متشکل از هشت شرکت نفتی برای بهره‌برداری از سه حوزه نفتی چراغ، گونشلی و آذری در دریای خزر است. ذخایر نفتی این سه حوزه جمعاً پنج میلیون بشکه تخمین زده می‌شود و شرکت‌های نفت انگلیس با ۱۷/۱ درصد و آموکو با ۱۷ درصد، اونوکال از آمریکا با ۱۰ درصد، اکسون با ۸ درصد و لوک اویل روسیه با ۱۰ درصد، سهامداران اصلی این کنسرسیوم می‌باشند. قرار است میزان بهره‌برداری از این حوزه نفتی ظرف ۱۵ سال پس از انعقاد قرارداد به حدود ۸۰۰ هزار بشکه در روز برسد. آیوک تنها کنسرسیومی است که در حال حاضر به تولید نفت از حوزه‌های واقع در دریا می‌پردازد.<sup>(۱۰)</sup>

### ۳. کنسرسیوم بهره‌برداری از حوزه نفتی شاه‌دینیز

این حوزه نفتی در فاصله ۴۳ مایلی از سواحل جمهوری آذربایجان واقع است و قرارداد آن در ژوئن ۱۹۹۶ بین آذربایجان و یک کنسرسیوم نفتی متشکل از شرکت نفت انگلیس با ۲۵/۵ درصد، شرکت نفت دولتی نروژ با ۲۵/۵ درصد، شرکت نفت دولتی آذربایجان با ۱۰ درصد، لوک‌اویل از روسیه با ۱۰ درصد، الف‌از فرانسه با ۱۰ درصد، شرکت ملی نفت ایران با ۱۰ درصد و شرکت نفت ترکیه با ۹ درصد سهام برای مدت بیست سال منعقد گردید. اضافه می‌نماید براساس گزارش هفته‌نامه نفتی آرگوس مقادیر قابل ملاحظه‌گاز در حوزه شاه‌دینیز کشف شده که قریب ۷۰۰ میلیارد مترمکعب برآورد می‌گردد.<sup>(۱۱)</sup>

### ۴. شرکت بین‌المللی نفت خزر (CIPCO)<sup>(۱۲)</sup>

جهت توسعه و بهره‌برداری از حوزه نفتی قراباغ تأسیس شده و شرکت مشترک روسی - ایتالیایی لوک‌آجیپ ۵۰ درصد، شرکت دولتی نفت آذربایجان (سوکار) ۷/۵ درصد و پنزاویل از آمریکا ۳۰ درصد سهام این شرکت را در اختیار دارند.

### ۵. شرکت عملیاتی سرمایه‌گذاری مشترک آبشرون شمالی<sup>(۱۳)</sup>

برای بهره‌برداری از حوزه اشرفی و دون‌الدوز که در آن آماکو ۳۰ درصد، انوکال ۲۵/۵ درصد، ایتوچو ۲۰ درصد، سوکار ۲۰ درصد و دلتا از عربستان ۴/۵ درصد سهام این کنسرسیوم را در اختیار دارند.

### ۶. کنسرسیوم بین‌المللی بهره‌برداری از حوزه گاز کاراچاگانک<sup>۱</sup>

این حوزه در قزاقستان متشکل از شرکتهای آجیپ، بریتیش‌گاز، تکزاکو و لوک‌اویل

است. این حوزه نفتی در سال ۱۹۹۶ روزانه ۵۰ هزار بشکه نفت و جمعاً ۶۷ میلیارد فوت مکعب گاز در این سال تولید داشته است. (۱۴)

مهمترین حوزه فعالیت شرکتهای نفتی غرب در منطقه، جمهوری آذربایجان است. این کشور تاکنون ۱۳ قرارداد همکاری برای بهره‌برداری از منابع نفت و گاز در دریای خزر و سه قرارداد در خشکی منعقد نموده که ۲۷ شرکت از ۱۳ کشور جهان در این قراردادها مشارکت دارند. البته غیر از قرارداد مربوط به آیوک<sup>۱</sup> که دارای منابع شناخته شده نفت است، مابقی قراردادها صرفاً مبتنی بر تخمین و برآورد در خصوص منابع نفتی حوزه‌های مذکور است. (۱۵)

منابع نفت و گاز دریای خزر به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک آن دارای پیامدهای قابل ملاحظه‌ای است که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. برای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز صادرات منابع طبیعی تنها اهرم مناسب و نویددهنده در کوتاه‌مدت از نظر استراتژی توسعه است. به عبارت دیگر توسعه نفت و گاز عامل تعیین‌کننده‌ای جهت استقرار و ایجاد اقتصادهای ملی، حرکت به سمت اقتصاد آزاد، تجدید حیات اقتصادی و قرار گرفتن در مسیر رشد و توسعه اقتصادی محسوب می‌گردد.

۲. چشم‌انداز درآمدهای نفت و گاز و پیامدهای آن بر توسعه اقتصادی منطقه، بر ثبات سیاسی این کشورها و روابط درون گروهی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز که به طور سنتی با معضلات مختلفی چون منازعات قومی مواجه است، تأثیر می‌گذارد.

۳. روابط کشورهای منطقه با روسیه از توسعه منابع نفت و گاز تأثیر می‌پذیرد؛ زیرا کاهش وابستگی به روسیه از نظر اقتصادی و انرژی و افزایش استقلال سیاسی، موجب تضعیف نقش روسیه شده و اعمال سلطه مجدد این کشور را بر آنان دشوار می‌سازد.

۴. بهره‌برداری از حوزه‌های نفتی خزر با هدف استراتژیک جلوگیری از رشد اسلام

اصولگرا در منطقه مرتبط است و علاوه بر این موجب ایجاد فرصتهای شغلی جدید برای شرکت‌های نفتی می‌شود.

به‌طور کلی کشورهای جدیدالتأسیس با انعقاد قراردادهای همکاری در منطقه با شرکت‌های نفتی غرب علاوه بر اهداف اقتصادی در صدد نیل به منافع سیاسی خاصی هستند که تقویت بنیان و توان اقتصادی کشورهای مذکور و در نتیجه تثبیت و تحکیم وضعیت سیاسی آنان از مهمترین موارد محسوب می‌گردد. بدیهی است این امر موجب کاهش وابستگی کشورهای مورد بحث به روسیه و برخورداری آنان از استقلال سیاسی بیشتر خواهد شد. علاوه بر این حضور شرکت‌های نفتی بین‌المللی موجب پیوند و وابستگی متقابل این کشورها و شرکت‌های مذکور از نظر اقتصادی شده و می‌تواند حمایت بین‌المللی از نظامهای سیاسی مستقر در این جمهوری‌ها را موجب شود. همچنین تشدید همکاری میان جمهوری‌های جدیدالتأسیس و شرکت‌های چندملیتی بین‌المللی، موجب گره خوردن و به هم پیوستگی شدید منافع طرفین گردیده و در صورت تهدید این منافع، امکان حضور نظامی غرب در منطقه برای حفاظت از سرمایه‌های مذکور وجود دارد. در واقع حضور شرکت‌های غربی در منطقه که با حمایت سیاسی کشورهای متبوع آنان صورت می‌گیرد برای جمهوری‌های جدیدالتأسیس نوعی تضمین از نظر حفظ استقلال، تأمین ثبات سیاسی و جلوگیری از مداخلات روسیه محسوب می‌گردد.

البته نبایستی از تبعات منفی این امر یعنی وابستگی آنان به سرمایه و تکنولوژی شرکت‌های مذکور و رویارویی غرب و روسیه در منطقه و تشدید رقابت‌های سیاسی بین آنان در منطقه غافل ماند. علاوه بر این وابستگی صرف به بخش انرژی استراتژی خطرناکی است زیرا که تغییرات قیمت نفت بر میزان درآمدهای آنان تأثیر خواهد گذارد و با توجه به عدم ثبات قیمت نفت، چنین وابستگی موجب مشکلات عدیده‌ای می‌گردد. بخصوص وابستگی به درآمدهای نفتی می‌تواند نوعی بیماری در سیستم اقتصادی آنان موسوم به «بیماری هلند»<sup>(۱۶)</sup> را موجب شود که این بیماری اصطلاحاً به وضعیتی گفته می‌شود که در آن ارزش پول ملی در نتیجه

صادرات عمده نفت و گاز و درآمدهای هنگفت آن، افزایش می‌یابد لیکن این امر قابلیت رقابت کالاهای صنعتی و کشاورزی داخلی را در بازارهای بین‌المللی از بین برده که نهایتاً می‌تواند تعطیل بخشهای مذکور را به دنبال آورد. (۱۷)

### بخش سوم - رژیم حقوقی موجود دریای خزر و موضع جمهوری اسلامی ایران

رژیم حقوقی فعلی دریای خزر مبتنی بر عهدنامهٔ مودت بین ایران و جمهوری سوسیالیستی فدراتیو روسیه مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و موافقتنامه بازرگانی و بحر پیمایی فی مابین دولتهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مورخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ و نامه‌های دو دولت منضم به موافقتنامهٔ مذکور است.

در مکاتبات منضم به موافقتنامهٔ بازرگانی و بحر پیمایی از دریای خزر به عنوان «دریای ایران و شوروی» نام برده شده که این مؤید دو اصل زیر است:

۱. اصل تساوی طرفین در دسترسی به دریا و استفاده از آن.

۲. تعلق دریای خزر به کشورهای ساحلی و بسته بودن آن بر روی بیگانگان. (۱۸)

در معاهدات فوق، ترتیبات و نظام حقوق کشتیرانی و بهره‌برداری از منابع زیستی (شیلات) مشخص شده اما چگونگی بهره‌برداری از منابع بستر و زیر بستر دریای خزر به لحاظ عدم موضوعیت آن در زمان انعقاد معاهدات مذکور، مسکوت است. بدیهی است در صورت موضوعیت داشتن استفاده از سایر منابع در زمان تنظیم معاهدات مورد بحث، اصل تساوی و مشاع بودن بر این موارد نیز شمول یافته و به مورد اجرا گذاشته می‌شد. علاوه بر آن تاکنون هیچ‌گونه تقسیم‌بندی یا تحدید حدودی در دریای خزر صورت نگرفته و چه در معاهدات فوق و چه در معاهدات ایران و روسیه تزاری در قرن نوزدهم، تقسیم دریای خزر مطرح نگردیده و دریای مذکور به صورت مشاع و مشترک و به عنوان دریایی متعلق به دو کشور مورد شناسایی قرار گرفته است.

براساس مقررات موجود، دولت‌های ساحلی دریای خزر از حق کشتیرانی در کلیه نقاط این دریا برخوردارند و هیچ‌گونه محدودیتی وجود ندارد. در رابطه با ماهیگیری نیز طبق قرارداد ۱۹۴۰، به استثنای یک محدوده ده مایلی از نوار ساحلی که در آن دولت‌های ساحلی از حق انحصاری ماهیگیری برخوردارند، صید در سرتاسر مابقی دریای خزر آزاد اعلام شده است.

همان‌گونه که گفته شد استفاده از دریای خزر منحصر به کشورهای ساحلی آن است و این مقررات کماکان معتبر و به مورد اجرا گذارده می‌شود برای مثال در سال ۱۹۹۸ که یونسکو به مناسبت سال اقیانوس‌ها در صدد اعزام کشتی «السیون»<sup>۱</sup> به دریای خزر جهت انجام تحقیقات علمی دریایی بود، این امر تنها پس از هماهنگی‌های لازم با کشورهای ساحلی دریای خزر به خصوص جمهوری اسلامی ایران و روسیه و در نهایت ثبت کشتی در بندر آستاراخان و برافراشتن پرچم روسیه توسط کشتی مذکور، امکان پذیر گردید. (۱۹)

به این ترتیب و با توجه به سوابق امر و معاهدات موجود، رژیم حقوقی حاکم بر این مجموعه آبی، مشاع بوده و این دریا تحت حاکمیت مشترک کشورهای ساحلی آن قرار دارد. در تعریف مفهوم مشاع می‌توان گفت که مشاع عبارت از مال یا ملکی است که مشترک بوده و افزاز نگر دیده باشد و تمام طرف‌های ذینفع حق انتفاع در آن را داشته و محدودیتی در میزان بهره‌گیری از مال مشترک وجود ندارد. بنابر این منطقه مشاع، منطقه‌ای است که تحت حاکمیت مشترک دولت‌های ذیربط قرار دارد و آنان از اعمال حاکمیت انحصاری و اختصاص بخشی از منطقه مذکور به خود، اجتناب می‌نمایند. در حقوق بین‌الملل نیز وجود یک منطقه مشترک بین چند دولت از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری به رسمیت شناخته شده است. دیوان مذکور در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۲ در رأی مربوط به اختلاف سه کشور السالوادور، هندوراس و نیکاراگوئه در رابطه با مالکیت بر خلیج فونچسکا اعلام داشت که این خلیج تحت حاکمیت مشترک (۲۰) سه دولت مورد بحث قرار دارد و چنین استدلال نمود این سه دولت جانشین دولتهای اسپانیا و

---

1. Alcyone

جمهوری فدرال آمریکای مرکزی شده‌اند که نه در آن زمان و نه پس از آن هیچ توافقی در خصوص تحدید حدود یا تقسیم خلیج فونچسکا صورت نگرفته است.<sup>(۲۱)</sup> این وضعیت عیناً در مورد دریای خزر نیز صدق می‌کند زیرا که نه در گذشته و نه پس از فروپاشی شوروی، هیچ‌گونه توافقی جهت تحدید حدود یا تقسیم دریای خزر صورت نگرفته و در نتیجه می‌توان گفت که این دریا تحت حاکمیت مشترک کشورهای ساحلی آن قرار دارد.

یادآور می‌گردد که به رغم برخی، لازمه برقراری نظام مشاع، وجود توافق‌هایی در این خصوص است در حالی که این موضوع در مورد نظام «کندومینیوم» صدق می‌کند و علی‌الاصول مالکیت مشاع بر مبنای قرارداد یا توافقی خاص یا مشخص ایجاد نمی‌گردد بلکه قرارداد برای تعیین روش اداره و کیفیت بهره‌برداری از مال مشاع لازم است.

طبق اصول و قواعد شناخته شده بین‌المللی در رابطه با جانشینی دولت‌ها معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان دولت‌های وقت ایران و شوروی برای کلیه دولت‌های جانشین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لازم‌الاجرا است و به علاوه طبق اعلامیه آلماتی مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ دولتهای مذکور به صراحت مسئولیت تعهدات قراردادی اتحاد جماهیر شوروی را عهده‌دار گردیده‌اند. اضافه می‌نماید که در صورت فقدان اعلامیه آلماتی، التزام دولتهای جانشین شوروی به معاهدات مورد بحث خدشه‌بردار نیست و حتی عدم الحاق این دولت‌ها به «کنوانسیون وین ۱۹۷۸ در خصوص جانشینی دولت‌ها به معاهدات» نیز تأثیری بر تعهدات آنان ندارد. زیرا که براساس نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوای مجارستان و اسلواکی، ماده ۱۲ کنوانسیون مذکور در رابطه با عدم تأثیر جانشینی دولت‌ها بر معاهدات دارای خصیصه سرزمینی از زمره قواعد عرفی است و در نتیجه عضویت یا عدم عضویت دولت‌ها تأثیری بر التزام آنان در قبول تعهدات دولت ماضی ندارد.<sup>(۲۲)</sup> بنابراین التزام و تعهد دولتهای جانشین شوروی سابق به پذیرش مفاد معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، علاوه بر تصریح در اعلامیه آلماتی از نظر قواعد عمومی حقوق بین‌الملل قابل خدشه یا انکار نیست.



## موضع جمهوری اسلامی ایران در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر

به نظر جمهوری اسلامی ایران، رژیم حقوقی فعلی دریای خزر براساس معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ کماکان اعتبار داشته و چگونگی بهره‌برداری از منابع کانی این دریا باید بر مبنای اتفاق آرای تمام دولتهای ساحلی تعیین و مشخص گردد. در این رابطه جمهوری اسلامی ایران از اصل بهره‌برداری مشترک از دریای خزر و استفاده برابر کشورهای ساحلی حمایت می‌کند.

به این منظور ایران در سال ۱۹۹۲ ایده تشکیل سازمان همکاری دولتهای ساحلی دریای خزر را مطرح کرد و در سال ۱۹۹۳ پیش‌نویس موافقتنامه‌ای در خصوص همکاری منطقه‌ای در دریای خزر و ایجاد سازمان منطقه‌ای مورد بحث را براساس بهره‌برداری مشترک ارائه داد. در این پیش‌نویس تشکیل «شورای خزر» و کمیته‌هایی در رابطه با موارد مختلف همکاری در دریای خزر مطرح شده بود. این طرح در اجلاس مسکو در سال ۱۹۹۴ مورد بررسی قرار گرفت اما به دلیل مخالفت جمهوری آذربایجان به مورد اجرا گذارده نشد.

از نظر جمهوری اسلامی ایران تکمیل رژیم حقوقی دریای خزر و وضع مقرراتی جهت روشن شدن نحوه بهره‌برداری از منابع معدنی آن، امری ضروری است اما اقدام در این خصوص، همان‌گونه که در بیانیه وزیرای خارجه پنج دولت ساحلی دریای خزر در اجلاس عشق‌آباد مورخ نوامبر ۱۹۹۶ تصریح گردیده، باید براساس اتفاق آرای پنج دولت مذکور صورت گیرد. بنابراین تا زمانی که این مقررات وضع نشده و یا مادامی که رژیم حقوقی جدید جایگزین رژیم حقوقی موجود نگردیده هرگونه اقدام مغایر با مقررات فعلی در بهره‌برداری از منابع این دریا، غیرقابل قبول است. مواضع جمهوری اسلامی ایران در اسنادی که در دبیرخانه سازمان ملل به ثبت رسیده تشریح و در آنها بر مغایرت اقدامات برخی از دولتهای ساحلی دریای خزر با رژیم حقوقی موجود این دریا و مسئولیت این دولت‌ها در قبال کلیه پیامدهای این اعمال از جمله جبران خسارت وارده به حقوق دیگر دولت‌ها تأکید شده است. (۲۳)

جمهوری اسلامی ایران در یادداشت مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۹۲ به دبیرکل سازمان ملل

مجدداً به اقدام جمهوری آذربایجان در بهره‌برداری یک جانبه از منابع دریای خزر اعتراض و تأکید نمود که این گونه اقدامات نه تنها موجد هیچ‌گونه حقی برای آن دولت نمی‌گردد بلکه مسئولیت کامل پیامدهای این گونه اعمال یک جانبه متوجه دولت مذکور خواهد بود.

در ژانویه ۱۹۹۸، پس از ملاقات و مذاکرات رؤسای جمهور روسیه و قزاقستان در مسکو بیانیه مشترکی انتشار یافت که در آن از توافق دو کشور در مورد رژیم حقوقی دریای خزر مبنی بر تقسیم بستر دریا و اشتراک در سایر عناصر رژیم حقوقی دریای خزر سخن رفته بود. در این بیانیه همچنین تهیه کنوانسیون در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر به شرح فوق و تشکیل اجلاس سران کشورهای ساحلی برای نیل به اجماع در این رابطه مطرح گردیده بود.<sup>(۲۴)</sup> وزارت امور خارجه قزاقستان در بیانیه مورخ ۱۳ فوریه ۱۹۹۸، توافق‌های فوق را در خصوص تقسیم بستر قسمت شمالی دریای خزر تأیید نمود که وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران طی بیانیه‌ای ضمن تأکید بر رژیم حقوقی موجود دریای خزر و تصریح بر این که تاکنون هیچ مرزبندی و تحدید حدودی در دریای مذکور صورت نگرفته، تقسیم شمال دریای خزر و استفاده از عباراتی چون «بخش قزاقستان» و یا «بخش روسی» را مورد انتقاد قرارداد و آن را ناقص مقررات موجود و همچنین تعهد کشورهای ساحلی دریای خزر مبنی بر اتخاذ تصمیم بر اساس اتفاق آرای این دولت‌ها خواند.<sup>(۲۵)</sup> از این زمان در مواضع دو کشور ایران و روسیه اختلاف پدید آمد. تا آن زمان هم‌آوایی ایران با روسیه در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر موجب تقویت موضع مسکو در برابر آمریکا، جمهوری آذربایجان و شرکتهای نفت شده بود.

در آوریل ۱۹۹۸، مشاور وزیر امور خارجه ایران ضمن مخالفت با پیشنهاد تقسیم بستر دریای خزر و مشترک بودن سایر عناصر نظام حقوقی این دریا، اعلام داشت که تنها یک رژیم حقوقی می‌باید در خصوص سطح، بستر و زیر بستر دریای خزر وجود داشته باشد و از نظر جمهوری اسلامی ایران اعمال نظامی دوگانه بر این مجموعه آبی غیر قابل قبول است.<sup>(۲۶)</sup> جمهوری اسلامی ایران در جریان مذاکره با کشورهای روسیه و ترکمنستان به ترتیب در ژوئن و

ژوئیه ۱۹۹۸ نیز ضمن تأکید بر این که از نظر این کشور رژیم حقوقی مشاع کماکان مناسب‌ترین نظام حقوقی تلقی می‌گردد، آمادگی خود را برای پذیرش تقسیم دریای خزر، در صورت اتفاق آرای سایر دولتهای ساحلی دریای خزر براساس سهم مساوی و برابر تمامی دولتهای مزبور و بهره‌برداری عادلانه از منابع آن اعلام داشت.<sup>(۲۷)</sup> در دسامبر ۱۹۹۸ نیز سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به اعتراض جمهوری آذربایجان نسبت به انعقاد قرارداد ایران با شرکتهای نفتی شل و لاسمو برای انجام عملیات اکتشافی در دریای خزر، ضمن تأکید مجدد بر اعتبار معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، ادعای آن کشور را در مورد تعلق بخشهای موضوع قرارداد به جمهوری آذربایجان رد نموده و گفت که وضعیت حقوقی این پهنه آبی تنها با توافق تمامی کشورهای ساحلی قابل تغییر است و طبق رژیم حقوقی موجود دریای خزر، فعالیتهای اقتصادی ایران نباید موجب نگرانی سایر دولتهای ساحلی دریای مذکور گردد. وی همچنین اعلام داشت که جمهوری اسلامی ایران در صورت موافقت تمامی دولتهای ساحلی، با تقسیم مساوی و کامل سطح و بستر دریای خزر موافقت دارد.

### بخش چهارم - انتقال نفت گاز دریای خزر رسانی و مطالعات فرنگی

عدم دسترسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به آبهای آزاد نه تنها این کشورها را در توسعه اقتصادی و ارتباط با جهان و بازارهای مصرف با دشواری مواجه می‌سازد بلکه این امر موجب نوعی وابستگی به کشورهای مسیر انتقال یا ترانزیت می‌گردد که بر وضعیت ژئوپلیتیک منطقه تأثیر قابل ملاحظه گذارده است. مثال بارز این وضعیت انتقال منابع انرژی است که از یک موضوع تجاری و اقتصادی به مسأله‌ای سیاسی و ژئواستراتژیک تبدیل گردیده است.

در واقع از زمانی که کنسرسیوم نفتی موسوم به آیوک در سپتامبر ۱۹۹۴ تشکیل گردید، چگونگی انتقال منابع هیدروکربن دریای خزر با توجه به محصور بودن سه کشور قزاقستان،

ترکمنستان و جمهوری آذربایجان، در محافل سیاسی و نفتی جهان مطرح گردید و همواره یکی از موضوعات مهم بین‌المللی بوده است.

در بحث انتقال نفت و گاز عوامل اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و شرکتهای بزرگ نفتی نیازمند اطمینان از میزان انرژی در منطقه و قیمت نفت در بازارهای جهانی هستند. لذا شرکتهای نفتی برای سالیان متمادی به مسأله انتقال نفت از راههای مختلف نگرسته‌اند و برای آنان انتخاب راه و مسیر انتقال صرفاً از نظر سوددهی و امنیت آن دارای اهمیت است؛ در حالی که برای آمریکا و سیاست خارجی این کشور هدف اصلی استراتژیک و دور نگاه داشتن روسیه و ایران از این مسأله است. هدف دیگر آمریکا کشاندن جمهوری‌های سابق شوروی به دامن بلوک غرب و تقویت ترکیه، متحد ناتو به عنوان یک قدرت منطقه‌ای می‌باشد.

آمریکا از اوایل سال ۱۹۹۷ توجه خود را بر این موضوع متمرکز نموده است. در آن زمان استروپ تالبوت مشاور کلینتون در مسایل روسیه و دریای خزر و معاون وقت وزیر امور خارجه آمریکا، طی سخنانی ضمن تشریح سیاست دولت متبوعش در منطقه، بر ضرورت انتقال نفت از طریق خط لوله باکو - جیحان تأکید نمود. متعاقباً در فاصله ماه ژوئیه ۱۹۹۷ تا آوریل ۱۹۹۸ رؤسای جمهور کشورهای قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان به ترتیب از آمریکا دیدار و به نظرات رهبران این کشور در خصوص چگونگی انتقال نفت و گاز گوش فرا دادند. (۲۸)

در هر حال صرف‌نظر از ملاحظات سیاسی و ژئوپلیتیک، انتقال نفت و گاز در درازمدت مستلزم توجه به نکات ذیل است:

امنیت مسیرهای انتقال نفت و گاز به بازارهای جهانی؛ توجه به عوامل قانونی، تجاری و مالی در اتخاذ تصمیمات مربوط به ترانزیت انرژی؛ توجه به توسعه بخش حمل و نقل نفت و گاز. علاوه بر این بایستی به خطرات غیرقابل اجتناب عبور لوله از مناطق فاقد ثبات سیاسی، مشکلات ناشی از ساختار مالیاتی کشورهای مسیر و جنبه‌های زیست محیطی احداث خطوط لوله توجه کرد.

البته همان طور که اشاره شد در توسعه اقتصادی منابع انرژی دریای خزر، قیمت نفت در بازارهای جهانی، عامل بسیار مهمی محسوب می‌گردد زیرا که پایین بودن قیمت نفت به همراه هزینه انتقال که ۲ تا ۴ دلار برای هر بشکه محاسبه شده است، امکان توسعه سریع منابع انرژی دریای خزر را دشوار می‌سازد. بدین خاطر در سال ۱۹۹۸ زمانی که قیمت نفت به کمترین میزان در ۲۵ سال اخیر رسید، به نظر می‌رسید که خط لوله باکو - جیحان منتهی گردیده است. لیکن پس از افزایش قیمت نفت، اکنون با حمایت شرکت آماکو و تعهد ترکیه مبنی بر تقبل هزینه‌های مازاد بر ۲/۴ میلیارد دلار، این طرح مجدداً مطرح و زمینه انعقاد موافقتنامه اصولی آن فراهم گردید. (۲۹) بنابراین این کاهش بهای نفت موجب از دست رفتن جذابیت منطقه دریای خزر برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی در امر انرژی خواهد شد. روسیه و ایران شدیداً با این اهداف مخالفت نموده‌اند و روسیه اقدامات آمریکا را در ترغیب کشورهای منطقه به انتقال انرژی از طریق ترکیه و تأسیس خط لوله باکو - جیحان، تهدیدی ضمنی نسبت به این کشور خوانده که ناظران آن را مرحله‌ای خطرناک در رقابت مسکو - واشنگتن تلقی می‌کنند.

یادآور می‌گردد که ایگور سرگیف وزیر دفاع روسیه در ماه نوامبر ۱۹۹۹ واشنگتن را به تلاش برای بیرون راندن این کشور از منطقه خزر و آسیای مرکزی متهم کرده بود. (۳۰)

به نظر آمریکا انتقال نفت از طریق روسیه، موجب برخورداری این کشور از توان قابل ملاحظه‌ای برای اعمال فشار بر کشورهای قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان می‌گردد. کشورهای منطقه نیز با این امر موافقت دارند و خواهان صادرات انرژی از مسیری غیر از روسیه هستند؛ زیرا که اتکای به شبکه خطوط لوله روسیه تجربه خوشایندی به دنبال نداشته است. به طور کلی مسأله انتقال نفت و گاز از منطقه به بازارهای جهانی از حساسیت فوق العاده‌ای برخوردار است؛ زیرا که تمامی تلاشها و اقدامات کشورهای منطقه و سرمایه‌گذاری‌های خارجی در گرو موفقیت در این زمینه می‌باشد. همچنین در این رابطه مسایلی چون هزینه انتقال نفت و قابلیت رقابت آن در بازارهای مصرف از نظر قیمت، نحوه تأمین

مالی پروژه‌های انتقال نفت و گاز و بخصوص انتخاب مسیر و کشورهای محل عبور این خطوط لوله، از اهمیت زیادی برخوردار است. خطوط لوله موجود و پیشنهادی جهت انتقال منابع انرژی دریای خزر به شرح ذیل است:

## الف) خطوط لوله موجود در منطقه

### ۱. خط لوله باکو - گروزی - نوروسیسک در دریای سیاه

ظرفیت این خط لوله در حال حاضر صد هزار بشکه در روز و طول آن حدود ۱۴۸۳ کیلومتر (۹۰۵ مایل) می‌باشد. ۹۰ مایل این خط لوله از چچن می‌گذرد. پیشنهادی برای حذف مسیر چچن و عبور آن از داغستان مطرح شده که هزینه احداث خط لوله‌ای بدین منظور به طول ۱۷۶ مایل، ۲۲۰ میلیون دلار برآورد گردیده است. اضافه می‌نماید این خط لوله از ژوئن ۱۹۹۹ به دنبال اختلاف روسیه و چچن در مورد تعرفه عبور نفت، بسته شده است.

### ۲. خط لوله باکو - سوپسا در دریای سیاه

طول این خط لوله ۵۱۶ مایل (۸۳۰ کیلومتر) و ظرفیت آن صد هزار بشکه در روز است که به دو برابر قابل افزایش می‌باشد. این خط لوله در تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۹۹ با هزینه‌ای بالغ بر ۵۶۵ میلیون دلار، طی مراسمی در سوپسا به بهره‌برداری رسید و گفته می‌شود که مقامات آذربایجانی به دلایل سیاسی استفاده از این خط لوله را به مسیر باکو - نوروسیسک ترجیح می‌دهند.<sup>(۳۱)</sup>

### ۳. خط لوله اوکارم<sup>۱</sup> - مرز ایران

این خط لوله به طول ۹۰ مایل گاز حوزه کورت چپه در غرب ترکمنستان را به شبکه توزیع

گاز ایران در شمال این کشور مرتبط می‌سازد. بنابر آخرین توافق بین ایران و ترکمنستان، قرار است در سال جاری میلادی ایران پنج میلیارد مترمکعب گاز از ترکمنستان دریافت دارد که در سال بعد به هشت میلیارد مترمکعب خواهد رسید. (۳۲)

## ب) خطوط لوله پیشنهادی یا در دست ساخت

### ۱. خط لوله تنگیز - نوروسیسک

به طول ۹۰۰ مایل که توسط کنسرسیوم خط لوله دریای خزر به رهبری شرکت شورون با هزینه‌ای برابر ۲/۳ میلیارد دلار در دست احداث است. قرارداد ساخت این خط لوله در نوامبر ۱۹۹۸ در مسکو به امضا رسید و ظرفیت آن ۱/۳۴ میلیون بشکه در روز می‌باشد که نفت حوزه نفتی تنگیز در قزاقستان را از طریق روسیه، به بندر نوروسیسک در دریای سیاه منتقل می‌کند. (۳۳)

### ۲. خط لوله باکو - جیحان

به طول ۱۱۰۰ مایل که هزینه تقریبی آن ۳/۳ میلیارد دلار برآورد شده است. ظرفیت اولیه این خط لوله یک میلیون بشکه در روز محاسبه شده است. یادآور می‌گردد که توافق برای احداث این خط لوله در ۱۸ نوامبر ۱۹۹۹ در حاشیه اجلاس سران سازمان امنیت و همکاری اروپا در استانبول بین کشورهای ترکیه، گرجستان، جمهوری آذربایجان و قزاقستان در حضور رئیس جمهوری آمریکا حاصل گردید. ترکیه به منظور ترغیب شرکتهای نفتی به مشارکت در این طرح متعهد شده در صورت افزایش هزینه ساخت این خط لوله به بیش از ۲/۴ میلیارد دلار، مبلغ مازاد بر این میزان را بپردازد.

## ۳. خط لوله قزاقستان - چین

به طول ۱۸۰۰ مایل که نفت حوزه آکتوبینسک<sup>۱</sup> را به سین کیانگ<sup>۲</sup> منتقل خواهد نمود. هزینه ساخت آن ۳/۵ میلیارد دلار و ظرفیت این خط لوله چهار صد هزار بشکه در روز می باشد.

## ۴. خط لوله اوکارم - تبریز - آنکارا

قرارداد احداث این خط لوله در ماه مه ۱۹۹۷ میان جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و ترکمنستان منعقد گردید و هدف انتقال سالیانه یک بیلیون فوت مکعب گاز ترکمنستان به اروپا از طریق ایران و ترکیه می باشد. طول این خط لوله ۱۳۵۰ مایل است که عملاً تا اروپا امتداد خواهد یافت. هزینه ساخت آن ۱/۶ میلیارد دلار برآورد شده است.

## ۵. خط لوله ترکمنستان - افغانستان - پاکستان

قرارداد مربوط به احداث این خط لوله در ژوئیه ۱۹۹۷ بین نمایندگان شرکت های اونوکال از آمریکا و دلتا اوایل از عربستان سعودی جهت انتقال گاز ترکمنستان به امضا رسید. ظرفیت آن روزانه دو میلیارد فوت مکعب می باشد و هزینه ساخت آن ۲ الی ۲/۵ میلیارد دلار برآورد شده است. این طرح به لحاظ وضعیت داخلی افغانستان عملاً مسکوت مانده است.

۶. خط لوله انتقال گاز ماورای خزر (TCP)<sup>(۳۴)</sup>

برای انتقال گاز حوزه ترکمنستان به اروپا از طریق بستر دریای خزر، جمهوری آذربایجان، گرجستان و ترکیه، موافقتنامه اصولی مربوط به ساخت این خط لوله نیز به همراه موافقتنامه خط لوله باکو - جیحان در ۱۸ نوامبر ۱۹۹۹ در حاشیه اجلاس سران کشورهای عضو سازمان همکاری و امنیت اروپا در استانبول توسط کشورهای فوق الذکر منعقد گردید و هزینه

1. Aktyubinsk

2. Xinjiang



احداث آن ۲/۵ میلیارد دلار برآورد شده است. این خط لوله بایستی از عمق ۴۰۰ متری دریای خزر از سواحل ترکمنستان تا سواحل جمهوری آذربایجان کشیده شود و تحقق آن بستگی زیادی به همکاری جمهوری آذربایجان دارد.<sup>(۳۵)</sup> به طور کلی مسأله خطوط انتقال نه از دیدگاه اقتصادی بلکه به لحاظ ملاحظات سیاسی از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. آمریکا برای جلوگیری از نقش جمهوری اسلامی ایران در انتقال انرژی منطقه خزر ابتدا ایجاد خط لوله باکو - جیحان و سپس خط لوله گاز ماورای خزر را مطرح کرد. لذا انعقاد موافقتنامه مربوط به احداث این دو خط لوله بین دولتهای ترکیه، قزاقستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان، از نظر آمریکا یک موفقیت استراتژیک محسوب می‌گردد. در این رابطه آمریکا فشار فزاینده‌ای را به کشورهای منطقه برای وادار نمودن آنها به انتقال نفت و گاز از طریق ترکیه و تبدیل این کشور به مرکز توزیع انرژی در منطقه وارد آورده است.<sup>(۳۶)</sup>

اهداف آمریکا در حمایت از احداث خط لوله عبارت است از:

- دور نمودن ایران و روسیه و جلوگیری از تأثیرگذاری و مداخله این دو کشور در جریان یافتن نفت و گاز منطقه به غرب.

- گسترش نفوذ در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز.

- سوق دادن بیشتر جمهوری‌های جدیدالتأسیس به سمت غرب.

- تقویت ترکیه، متحد ناتو به عنوان یک قدرت منطقه‌ای.

ترکیه با پشتوانه حمایت آمریکا و با توجه به روابط عمیق فرهنگی، تاریخی، زبانی و قومی در صدد بسط نفوذ خود در منطقه و ایفای نقشی بسیار مهم می‌باشد. ایجاد خط لوله باکو - جیحان موجب تثبیت نقش این کشور در منطقه بخصوص در قفقاز و در رابطه با انتقال نفت به بازارهای جهان خواهد شد. عبور خط لوله انتقال نفت از ترکیه نه تنها موجب کسب عواید اقتصادی قابل ملاحظه‌ای خواهد شد بلکه موجب تقویت موقعیت و نقش این کشور در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی و تأثیرگذاری آن در تحولات منطقه می‌گردد.

علاوه بر این، هدف ترکیه از ایجاد خط لوله باکو - جیحان، پاسخگویی به نیازهای انرژی داخل کشور، تنوع بخشیدن به منابع تأمین انرژی و کاهش مشکلات زیست‌محیطی ناشی از تردد نفتکش‌ها در تنگه‌های داردائل و بسفر می‌باشد.

البته به رغم اهمیت سمبولیک موافقتنامه منعقد شده در خصوص خط لوله باکو - جیحان، هنوز تضمینی برای احداث آن وجود ندارد؛ زیرا که کماکان مخاصمات در منطقه تداوم دارد و اجلاس سران کشورهای عضو سازمان امنیت و همکاری اروپا در استانبول نتوانست امیدهای حل و فصل بحران ناگورنو قره‌باغ را برآورده سازد. با وجود بحران ناگورنو قره‌باغ، عبور خط لوله مذکور با مشکلات قابل ملاحظه‌ای مواجه خواهد بود. فزون بر آن عواملی چون هزینه ساخت این خط لوله، مخالفت روسیه و امکان مداخلات این کشور، وضعیت جمهوری آذربایجان و گرجستان از نظر امنیت، عدم ثبات قیمت نفت، عدم استقبال احتمالی شرکت‌های نفتی از این طرح، مشکلات ساختاری کشورهای مسیر چون فقدان نهادهای دموکراتیک و بحرانهای داخلی از جمله دیگر عواملی است که می‌تواند احداث این خط لوله را با مشکل مواجه سازد.

مهمترین مشکل در راه احداث خط لوله باکو - جیحان، مصالحه بین اهداف اقتصادی و سیاسی و وظیفه دشوار قابلیت بقای آن از نظر اقتصادی است؛ زیرا که این خط لوله بایستی روزانه یک میلیون بشکه نفت منتقل نماید تا توجیه اقتصادی داشته باشد. بدین لحاظ قزاقستان در آخرین لحظه به موافقت نامه باکو - جیحان پیوست و متعهد ارسال روزانه ۴۰۰ هزار بشکه نفت به این خط لوله شده است. (۳۷)

از دیگر عواملی که می‌تواند چشم‌انداز احداث این خط لوله را تیره سازد، بهبود روابط ایران و آمریکا است که در صورت تحقق چنین امری، تحولات قابل ملاحظه‌ای در رابطه با کل مسایل منطقه از جمله انتقال انرژی قابل پیش‌بینی می‌باشد. براساس نظر کارشناسان، مسیر ایران نسبت به سایر مسیرهای پیشنهادی دارای مزیتی غیرقابل انکار است و آمریکا صرفاً به دلایل سیاسی و در اعمال سیاست مهار ایران که کماکان بخشی از استراتژی جهانی این کشور

است، از عبور نفت و گاز از ایران ممانعت به عمل می‌آورد. عقلانیت این سیاست از طرف برخی نیروها بخصوص شرکت‌های نفتی در معرض تردید جدی قرار دارد. یادآور می‌گردد کمپانی‌های بزرگ نفتی از آغاز طرح موضوع ایجاد خطوط لوله انتقال انرژی، امیدوار بوده‌اند که واشنگتن در نهایت با احداث خط لوله از مسیر کوتاهتری از طریق ایران که مرتبط با خلیج فارس است، موافقت نماید.

مشکلات خط لوله ماورای خزر (TCP) بیشتر از خط لوله باکو - جیحان است زیرا که مسایلی چون مخالفت کشورهای منطقه بخصوص روسیه و ایران، اختلاف نظر در مورد رژیم حقوقی دریای خزر، اختلافات ترکمنستان و جمهوری آذربایجان بر سر حوزه نفتی کاپاز و رقابت شدید بین روسیه و ترکمنستان بر سر فروش گاز از احتمال احداث این خط لوله می‌کاهد. به‌علاوه در صورتی که آمار و ارقام مربوط به کشف منابع قابل توجه گاز در حوزه نفتی شاه‌دینیز در نزدیکی سواحل جمهوری آذربایجان عاری از اغراض سیاسی باشد، با توجه به نزدیکی این منابع به بازارهای مصرف و عدم نیاز به عبور خط لوله از بستر دریای خزر، احداث خط لوله ماورای دریای خزر فاقد توجیه اقتصادی و زیست محیطی خواهد بود. فزون بر آن توافق مربوط به افزایش صادرات گاز از روسیه به ترکیه با احداث یک خط لوله از بستر دریای سیاه به طول ۴۰۰ کیلومتر، امکان تحقق خط لوله ماورای دریای خزر را کمتر می‌سازد. به‌علاوه، با توجه به گزارشات اخیر که گفته شده از سال ۲۰۰۲ انتقال گاز از حوزه شاه‌دینیز به ترکیه شروع خواهد شد، به نظر می‌رسد پروژه خط لوله ماورای خزر را بایستی پایان یافته تلقی کرد.<sup>(۳۸)</sup>

### بهره‌سوم) رقابت‌های بین‌المللی در منطقه و نقش ایران و روسیه

#### بخش اول - رقابت قدرتهای فرامنطقه‌ای

منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بار دیگر به‌عنوان یک منطقه حساس در سیاستهای جهانی مطرح و عرصه رقابت قدرتهای فرامنطقه‌ای شده که تلاش آنان جهت دستیابی به منابع

عظیم این منطقه، یادآور رقابت امپراتوری‌های روسیه و بریتانیا در قرن نوزدهم برای کنترل آسیای مرکزی و ثروتهای آن است که به «بازی بزرگ» موسوم گردیده بود. حضور تعداد قابل ملاحظه‌ای از کشورهای فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا، چین، هند، ژاپن، پاکستان، عربستان و برخی کشورهای غربی در منطقه از ثمرات این وضعیت است که رقابت میان آنها دارای ابعاد سیاسی، استراتژیک، اقتصادی، ایدئولوژیک و فرهنگی است.

علاوه بر این مجاورت منطقه با سه دولت روسیه، چین و ایران که دارای سیاست خارجی مستقل از آمریکا هستند، از دیگر عوامل اهمیت آن محسوب می‌گردد.

رقابتهای فوق‌الذکر و حساسیت‌های سیاسی، دریای خزر را نیز که حلقه اتصال آسیای مرکزی و قفقاز است، شامل می‌شود. لذا به‌رغم اینکه به‌هنگام طرح موضوعات مرتبط با دریای خزر، در بدو امر منابع نفت و گاز آن متبادر به ذهن می‌گردد ولی این منابع ماهیتی سیاسی یافته و به شدت تحت تأثیر عوامل ژئوپلتیک و تحولات بین‌المللی قرار گرفته است.

قدرتهای خارجی مبارزه سیاسی شدیدی را برای کنترل منابع انرژی و بهره‌برداری از آن آغاز کرده‌اند که همه ناظرین اتفاق نظر دارند این نبرد نه تنها در مورد نفت و گاز است بلکه نتیجه آن شکل‌دهنده آینده یکی از پُرشوهرترین مناطق جهان خواهد بود.<sup>(۳۹)</sup> به‌علاوه اهمیت ژئوپلتیک منابع نفت و گاز در آن است که بهره‌برداری از این منابع از یک طرف عامل تقویت و افزایش توان اقتصادی کشورهای جدیدالاستقلال منطقه و در نتیجه تضمین‌کننده عدم احیای امپراتوری روسیه است و از سوی دیگر کنترل این منابع می‌تواند در اموری چون عرضه و تولید نفت و تعیین قیمت آن نقش اساسی داشته باشد. رئیس‌جمهور آمریکا در مراسم امضای موافقت‌نامه‌های خطوط لوله ماورای دریای خزر و باکو - جیحان گفت این موافقت‌نامه‌ها موجب تقویت امنیت و افزایش سعادت مردم منطقه خواهد شد که برای آینده جهان دارای اهمیت تعیین‌کننده‌ای است. وی افزود ثروت طبیعی خزر موجب خواهد شد که عرضه انرژی امن‌تر و متنوع‌تر گردد که این امر تضمینی برای تمام جهان بوده و به تأمین عبور منابع انرژی از طرق

چندگانه کمک خواهد کرد.<sup>(۴۰)</sup>

خط لوله باکو - جیحان نه تنها موجب دسترسی آمریکا و دیگر کشورهای غربی به یک منبع جدید و مهم انرژی می‌گردد بلکه اهمیت اساسی این اقدام، دور ساختن کشورهای منطقه از روسیه و نفوذ بیشتر آمریکا در منطقه می‌باشد. از دید ناظران، خط لوله باکو - جیحان عملاً موجب تضعیف بیشتر روسیه در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی خواهد شد. بیل ریچارلسون وزیر انرژی آمریکا پس از انعقاد قرارداد احداث خط لوله مذکور اظهار داشت که این سند یک موافقتنامه استراتژیک است که موجب پیشبرد منافع ملی این کشور خواهد شد.<sup>(۴۱)</sup>

**بخش دوم - منازعات قومی و بحرانهای منطقه‌ای و نقش روسیه در ثبات منطقه**

آسیای مرکزی و قفقاز، منطقه بی‌ثباتی‌ها و آشوبهای تقریباً ناگفته است و از آن به‌عنوان «قوس جنوبی بی‌ثباتی» نام برده شده است. هیچ‌یک از خطوط مرزی آن به‌طور دقیق تعیین نگردیده و عدم مطابقت مرزها با تقسیمات نژادی و مذهبی، سالها قبل از فروپاشی شوروی به‌عنوان واقعیتی غیرقابل انکار عیان گردیده بود. بدین سبب با فروپاشی شوروی، معضلات امنیتی که حتی قبل از آن در سال ۱۹۸۸ با بحران ناگورنو قره‌باغ شروع گردیده بود، یکباره بخشهایی از منطقه را فراگرفت که از این زمره جنگهای داخلی تاجیکستان، بحران آبخازیا، بحران اوستیای جنوبی، تداوم بحران ناگورنو قره‌باغ، بحران چین، سرازیر شدن پناهندگان به اینگوش و داغستان و خطر بی‌ثباتی و گسترش بحران به دیگر مناطق قابل ذکر است. دورنمای صلح بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان با ترور هشت تن از رهبران این کشور در ماه اکتبر ۱۹۹۹ تیره گردید که این امر بیانگر عدم ثبات ذاتی منطقه قفقاز است. به‌علاوه امکان کنترل جنگهای نژادی علی‌الاصول محدود است و خطر به میان کشیده شدن دیگر قدرتها و افزایش نگرانی‌های بین‌المللی را بر سر مناقشات محلی در بردارد و به‌دنبال کاهش نفوذ سیاسی و نظامی روسیه، آمریکا و کشورهای غربی سعی در پُر کردن این خلاء دارند. با این حال، با وجودی که برهم

خوردن تعادل ژئوپلیتیک منطقه دریای خزر پس از فروپاشی شوروی، بر منافع ملی روسیه تأثیر منفی گذارده، لیکن این کشور دارای منافع بسیار استراتژیک در منطقه می‌باشد و کماکان نیز از توان و قدرت تأثیرگذاری در کل منطقه برخوردار است که در صورت نفی این منافع و نادیده گرفتن روسیه، می‌تواند موجب مشکلات قابل ملاحظه و عدم ثبات در منطقه گردد. افول نفوذ روسیه و وضعیت فعلی این کشور، امنیت منطقه را تحت تأثیر قرار داده و خود یکی از عوامل بی‌ثباتی و ایجاد مشکلات امنیتی برای جمهوری‌های جدیدالاستقلال محسوب می‌گردد.

مهمترین عوامل تعدیل نفوذ روسیه در حال حاضر را می‌توان به شرح ذیل احصاء نمود:

- بحران اقتصادی و مشکلات ناشی از گذر از سیستم اقتصاد متمرکز به اقتصاد آزاد.

- فقدان توان سرمایه‌گذاری در منطقه، تکنولوژی مدرن و تجهیزات لازم برای

بهره‌برداری از منابع انرژی.

- بی‌ثباتی سیاسی و تعارض دیدگاه‌های رهبران روسیه در خصوص منطقه دریای خزر

در دوره یلتسین که بعضاً با دیدگاه‌های تجدید امپراتوری و سیاست‌های سلطه‌طلبانه همراه بوده است.

- بحران چین و تبعات آن که از یک‌سوم‌بین عدم توانایی روسیه در دفاع از حاکمیت این

کشور می‌باشد و از سوی دیگر خطر گسترش ناآرامی به دیگر مناطق کشور بخصوص مرزهای

جنوبی را بدنبال دارد. فزون بر آن تقسیم‌بندی‌های مذهبی و نژادی در بخش‌های جنوبی روسیه،

پتاسیل انفجار و تبدیل به آشوب جدی دارد.

- عدم توفیق اتحادیه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در ایجاد یک بلوک اقتصادی و

سیاسی قوی و در نتیجه عدم امکان برقراری ثبات از طریق این اتحادیه در منطقه.

- بی‌اعتمادی رهبران جمهوری‌های جدیدالاستقلال نسبت به سیاست‌های سنتی

سلطه‌جویانه روسیه.

با این حال، نایبستی این نکته را از نظر دور داشت که به‌رغم مشکلات فوق‌الذکر و عدم

امکان ایفای نقش فعالی از طرف روسیه در امر سرمایه‌گذاری و اعطای کمک‌های اقتصادی به کشورهای منطقه، این کشور قادر است با ایجاد بی‌ثباتی در منطقه از طریق تحریک گروه‌های قومی و استفاده از نفوذ خود در این مناطق از جمله حضور نیروهای روسی، راه نفوذ غرب در این منطقه را سد نماید و مشکلاتی را در امر سرمایه‌گذاری و تقویت توان اقتصادی کشورهای جدیدالاستقلال فراهم آورد. بدیهی است که بی‌ثباتی در منطقه مانع از شکل‌گیری فعالیت‌های اقتصادی و همچنین احداث خطوط لوله انتقال نفت و گاز شده و کشورهای مذکور را از بهره‌مندی از منافع چنین اقداماتی باز می‌دارد. همچنین روسیه که با خطر از دست دادن کنترل راه‌های نفتی مواجه است، سعی کرده که فشار خود را بر امور دیگری چون معاهدات در خصوص امنیت اروپا و محدودیت سلاح‌های متعارف متمرکز سازد. (۴۲)

علاوه بر این، حضور اقلیت‌های روسی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و بعضاً نیروهای نظامی روسی در ارمنستان، تاجیکستان و گرجستان از عوامل تداوم حضور و تأثیر در منطقه است. به‌طور کلی وضعیت رقابت آمریکا و روسیه در منطقه به گونه‌ای است که سیاست مسکو در مقابل سیاست‌های آمریکا در منطقه قرار می‌گیرد و هر میزان که روسیه عقب‌نشینی نماید به همان میزان راه برای نفوذ آمریکا، هموارتر می‌گردد. در این رابطه حمایت روسیه از ارمنستان، بیانگر عدم رضایت آن کشور از سیاست جمهوری آذربایجان در پیشگیری خط‌مشی نزدیکی با آمریکا است و مواضع اخیر آن در مباحثات با جمهوری آذربایجان تا حد زیادی ناشی از وضعیت چچن و درگیری در این بحران می‌باشد.

### بخش سوم - اهمیت ژئوپلتیک ایران

از قرن‌ها قبل از میلاد مسیح، کشور ایران به دلیل واقع شدن بر سر راه ارتباطی میان سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا، اهمیت ارتباطی زیادی داشته است و زمامداران آن زمان از هیچ اقدامی برای استفاده از چنین موقعیتی در تأسیس راه‌های ارتباطی و به‌کارگیری پیکه‌های سریع فروگذار

نکردند. بعدها عبور کاروانها از مسیر ایران و ایجاد راه ابریشم و کاروانسراها برای ارائه خدمات به تجار، موجب پیدایش مراکز داد و ستد و نهایتاً شهرهای مهم ایران گردید که این اهمیت ارتباطی را آشکارتر ساخت. البته از پیامدهای منفی این موقعیت چهارراهی نیز ناپیستی غافل ماند. تهاجمات بزرگی که توسط اقوام بیابانگرد از شرق و غرب و جنوب به این کشور صورت گرفت با خود تخریب و کشتار و آمیختگی قومی را همراه آورد.

از قرن هیجدهم و به ویژه در قرن نوزدهم میلادی اهمیت ژئوپلتیک ایران که این کشور را میدان رقابت قدرتهای بزرگ آن زمان می ساخت بر اهمیت ارتباطی آن پیشی گرفت. آثار نامطلوب موقعیت ژئوپلتیک ایران در دو جنگ جهانی آشکار گردید. خسارات و صدمات زیادی که در نتیجه اشغال ایران بیطرف در طول دو جنگ جهانی بر مردم و تأسیسات زیربنایی این کشور وارد شد بر همه روشن است. در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی رقابت میان دو ابرقدرت شوروی و آمریکا در ایران مثل سایر مناطق ریملند ادامه یافت. ویژگی دیپلماسی ایران در این دوره بهره برداری از این موقعیت با برانگیختن یکی علیه دیگری بود. به این ترتیب استقلال و تمامیت ارضی ایران به صورتی محفوظ ماند. بعد از فروپاشی شوروی با باز شدن درهای حوزه خزر به روی شرکتهای بزرگ نفتی و سرمایه گذاری های خارجی و توجه قدرتهای فرامنطقه ای به یک منبع جدید انرژی که می تواند پشتیبان بالقوه منابع هیدروکربن در خلیج فارس باشد، اهمیت موقعیت جغرافیایی ایران میان دو حوزه خزر و خلیج فارس بار دیگر از نظر ارتباطی و استراتژی آشکار شد. به علاوه، با فروپاشی شوروی راه تنفس شمالی برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آمد و ایران امروز نه در گوشه خاورمیانه بلکه در مرکز این محدوده جغرافیایی واقع شده که حیطة عمل آن را به طور چشمگیری افزایش داده است.

در دوره جدید با عنایت به بروز دگرگونی در ماهیت رابطه قدرت در نظام بین الملل که سیاست های مبتنی بر قدرت اقتصادی جایگزین سیاست های حاد مبتنی بر قدرت نظامی شده، جایگاه ژئوپلتیک ایران نیز در این جهت تحول یافته است. (۴۳)



گسترش روابط اقتصادی و توسعه زیرساختارها جهت اتصال حوزه جنوبی شوروی سابق به بازار جهانی می‌تواند اقتصاد ایران را تقویت نماید و در نهایت نیز امکان احیای روابط با مردمی که با ایرانیان مشترکات تاریخی، مذهبی، فرهنگی و زبانی فراوان داشته را پدید آورد. (۴۴)

کشور ایران برای منطقه محصور در خشکی آسیای مرکزی، یک کشور ترانزیتی مطلوب است که می‌تواند تولیدات نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان را به بهترین وجهی به دریای آزاد برساند و با وجود تمام تلاش دولت آمریکا برای نادیده گرفتن این ویژگی و سیاسی کردن راه انتقال نفت و گاز، هنوز ایران به عنوان امن‌ترین، اقتصادی‌ترین و کوتاهترین مسیر برای انتقال منابع انرژی به آبهای آزاد مطرح است. شرکتهای نفتی نیز هنوز نتوانسته‌اند متقاعد شوند که تأسیس خط لوله باکو - جیحان، از سوددهی مناسبی برخوردار است. امتیازهای که مسیر ایران در مقابل مسیر شرق به غرب دارد عبارت است از:

۱. قرار گرفتن بین دریای خزر و خلیج فارس که کوتاهترین راه ممکن برای انتقال این منابع می‌باشد و موقعیت مرکزی برای صادرات نفت به اروپا، کشورهای غربی ژاپن، چین و کشورهای حوزه آسیای جنوب شرقی. در واقع خط لوله‌هایی که قرار است نفت قزاقستان و گاز ترکمنستان را از شرق دریای خزر به منطقه قفقاز و از آنجا به دریای مدیترانه منتقل نمایند، مقصد نهایی آنها فقط اروپاست که از نظر عرضه انرژی تقریباً یک منطقه اشباع شده می‌باشد. در حالی که ارسال این منابع از مسیر ایران که به بنادر خلیج فارس منتهی می‌شود نه تنها قابل انتقال به غرب بلکه بازارهای آسیایی را هم که در درازمدت می‌تواند تقاضای بیشتری برای انرژی داشته باشد، در بر می‌گیرد. یادآور می‌گردد طبق گزارش‌ها، افزایش تقاضا برای نفت در اروپا طی ده الی پانزده سال آینده کمی بیش از یک میلیون بشکه در روز خواهد بود در حالی که افزایش تقاضا در جنوب شرقی و شرق آسیا در همین مدت حدود ده میلیون بشکه در روز خواهد بود. (۴۵)
۲. مسیر ایران از مناطق بحرانی چون اوستیای جنوبی و تنگه‌های شلوغ ترکیه و یا منطقه بحرانی جنوب شرقی ترکیه دور است.

۳. برخورداری ایران از امکانات و تجهیزات فنی برای صادرات نفت که موجب کاهش قابل توجه در هزینه‌های مربوط به انتقال انرژی می‌گردد. بنابراین مسیر ایران نه تنها به دلیل کوتاه بودن در مقایسه با خط لوله باکو - جیحان بلکه با به کارگیری خطوط لوله موجود در این کشور، اقتصادی نیز هست. به دلایل مذکور با وجود توافق‌هایی که میان کشورهای منطقه و با پشتیبانی آمریکا دربارهٔ احداث خط لوله باکو - جیحان صورت گرفته، هنوز شرکت‌های نفتی در این مورد مردد هستند و جا دارد جمهوری اسلامی ایران با اعمال سیاستی ناظر بر موقعیت ویژه ژئوپلیتیک از این امتیاز بالقوه موقعیت ارتباطی ایران بهره‌برداری نماید.

### بخش چهارم - تأثیر ژئوپلیتیک بر مسایل دریای خزر

تأثیرات ژئوپلیتیک دریای خزر را در تمامی امور مربوط به این حوزه می‌توان به وضوح مشاهده کرد که ذیلاً این تأثیرات بر رژیم حقوقی و منابع هیدروکربن و انتقال آن مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. رژیم حقوقی دریای خزر. ویژگی خاص منازعه پیرامون وضعیت حقوقی دریای خزر آن است که شرایط ژئوپلیتیک منطقه و ملاحظات سیاسی و اقتصادی مربوطه، آن را در هسته این مسأله بسیار پیچیده قرار می‌دهد. زیرا که علی‌الاصول حل و فصل رژیم حقوقی دریای خزر که یک دریاچه بین‌المللی است، امری صرفاً مرتبط با کشورهای حاشیه آن می‌باشد. اما حضور نیروهای فرامنطقه‌ای و تأثیرگذاری آنان بر برخی کشورهای ذیربط، موجب بروز مشکلاتی در این خصوص شده است. در واقع این امر، عناصر و عوامل تصمیم‌گیرنده را افزایش داده و موجب تشدید تعارض منافع بین کشورهای منطقه و در نهایت باعث جلوگیری از توافقاتی برای حل و فصل موضوع با توجه به منافع مشروع تمام طرف‌های ذینفع گردیده است. تاکنون هریک از دولت‌های ساحلی دریای خزر نیل به توافق در خصوص حل و فصل رژیم حقوقی آن را به برآورده شدن تقاضاهایی مشروط ساخته‌اند و به منظور تعیین وضعیت حقوقی موردنظرشان به

روشهای سیاسی زیادی دست زده‌اند. برای مثال می‌توان به حمایت شرکت‌های نفتی بین‌المللی و برخی کشورهای غربی از جمهوری آذربایجان و مواضع غیراصولی این کشور در بهره‌برداری یکجانبه از منابع نفت و گاز دریای خزر در مغایرت با رژیم حقوقی فعلی آن اشاره کرد. در حال حاضر سه وضعیت در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر محتمل به نظر می‌رسد:

الف) تداوم وضعیت مورد اختلاف موجود.

ب) تسری توافق روسیه - قزاقستان به تمام دریای خزر و کلیه کشورهای ساحلی.

ج) تقسیم دریای خزر به دو منطقه شمالی و جنوبی با رژیم‌های حقوقی متفاوت.

از بین وضعیت‌های فوق این احتمال که توافق روسیه - قزاقستان مبنی بر تقسیم بستر دریا و اشتراک کشورهای ساحلی دریای خزر در خصوص سایر عناصر رژیم حقوقی دریای خزر، به بخش جنوبی خزر نیز تسری داده شود چندان عملی به نظر نمی‌رسد. زیرا با توجه به اهمیت موضوع از نظر ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک و همچنین حمایت کشورها و شرکت‌های نفتی غربی از تقسیم منابع که متضمن تقسیم کامل دریای خزر است عملی شدن این پیش‌بینی را با دشواری مواجه می‌سازد. اضافه می‌نماید که در سفر آقای پوتین به جمهوری آذربایجان گرچه محور اصلی مذاکرات بنا بر اظهار ناظرین نیل به توافقی همانند موافقتنامه روسیه و قزاقستان بوده است، لیکن عدم اعلام صریح توافقات حاصله بین رهبران دو کشور می‌تواند یا ناشی از عدم توافق خاصی در این خصوص بوده باشد و یا اینکه توافق نهایی به مذاکرات و کار کارشناسی بیشتر موکول شده است. در این راستا، مخالفت اولیه جمهوری آذربایجان با تسری توافق روسیه و قزاقستان بر منطقه مورد ادعای آن کشور که گفته شده بود چنین امری مانع از اعمال حقوق حاکمیت جمهوری آذربایجان بر منابع نفت و گاز آن در دریای خزر می‌شود قابل توجه است. سفر آقای پوتین به جمهوری آذربایجان در راستای تلاشهای مسکو برای تعیین هرچه سریع‌تر نظام حقوقی دریای خزر است. زیرا که متعاقب انتخاب نامبرده، حوزه خزر به یکی از اولویت‌های مهم سیاست خارجی روسیه تبدیل و تلاش گسترده‌ای در ابعاد مختلف برای تأمین منافع ملی این

کشور آغاز شده است. روسیه بر این باور است که تأخیر در حل و فصل رژیم حقوقی دریای خزر موجب تزلزل موقعیت این کشور در منطقه خواهد شد و لذا پیشنهاد رژیم حقوقی دوگانه بر این مجموعه آبی از منافع امنیتی و ژئوپلیتیک روسیه ناشی می‌شود. مقامات روسی نیک می‌دانند که بهره‌برداری مشترک از منابع انرژی امکان‌پذیر نیست و دولت‌های ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری آذربایجان با آن موافقت نخواهند کرد. علاوه بر این تأخیر بیشتر در حل و فصل رژیم حقوقی، زمینه دخالت بیشتر کشورهای فرامنطقه‌ای را که تلاش می‌کنند با تعمیق اختلاف بین دولت‌های ساحلی به اهداف خود برسند، فراهم می‌سازد. (۴۶)

حالت دیگری که قابل پیش‌بینی است، تداوم وضعیت لاینحل موجود است، در این صورت بیشترین ضرر متوجه جمهوری آذربایجان خواهد شد. البته در کوتاه‌مدت عدم حل و فصل رژیم حقوقی دریای خزر تأثیر قابل ملاحظه بر فعالیت‌های اکتشاف و بهره‌برداری از منابع هیدروکربن این منطقه ندارد؛ لیکن در درازمدت توافق بین کشورهای ساحلی دریای خزر در خصوص رژیم حقوقی حاکم بر این مجموعه آبی که به احتمال قوی تقسیم منابع هیدروکربن آن را به دنبال خواهد داشت، موجب از بین رفتن تردید در سرمایه‌گذاری در طرح‌های توسعه منابع انرژی این منطقه شده و به کشمکش‌های مربوط به مالکیت میادین نفت پایان خواهد داد.

وضعیت سوم که در حال حاضر محتمل‌ترین راه حل می‌نماید شکل‌گیری رژیم حقوقی دوگانه در قسمت‌های شمالی و جنوبی دریای خزر است. چراکه جمهوری اسلامی ایران با اعلام حمایت از تقسیم کامل دریای خزر موضعی همانند جمهوری آذربایجان و ترکمنستان در پیش گرفته است. البته این امر منوط به آن است که جمهوری آذربایجان برای نیل به توافقاتی با ایران و ترکمنستان سیاستی انعطاف‌آمیز در پیش گرفته و در تقسیم قسمت جنوبی دریای خزر بین سه کشور، امتیازاتی به این دو کشور بدهد و با تقسیم بر اساس اصل انصاف و پذیرش بخشی از خواسته‌های آنها موافقت نماید. در این صورت با توجه به اینکه در این شرایط نیز جمهوری آذربایجان کماکان بیشترین سهم از منابع انرژی را در این قسمت به دست خواهد آورد، چنین

اقدامی قابل توجیه و مقرون به صلاح است و این می‌تواند بهایی قابل قبول برای یک رژیم حقوقی باثبات، زدودن تنش، حل و فصل اختلافات و برقراری روابط دوستانه در منطقه باشد. البته تحقق این وضعیت نیز آسان نبوده و با موانعی مواجه است؛ زیرا که روسیه در صدد است که کشتی‌های نظامی و تجاری آن بتوانند کماکان در تمامی این پهنه آبی تردد نمایند و این امر تنها با اعمال رژیم حقوقی اشتراک در سطح آب امکان‌پذیر است.

۲. منابع انرژی دریای خزر و انتقال آن. نظر به تبعات سیاسی و اقتصادی درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز، این منابع بر خلاف سایر اقلام و کالاهای بین‌المللی از اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. علاوه بر این با توجه به نرخ رشد اقتصادی در منطقه آسیا که انتظار می‌رود موجب افزایش تقاضا در درازمدت گردد و همچنین به لحاظ اثرات بهره‌برداری از منابع دریای خزر در وضعیت عرضه و تقاضا در بازارهای جهانی نفت، این امر موجب اهمیت منابع نفت و گاز خزر و جلب توجه کشورهای واردکننده نفت از جمله ژاپن، چین و هند شده است. در خصوص انتقال نفت و گاز دریای خزر هم از آنجا که نفت و گاز بدون ابزار و امکان انتقال تقریباً فاقد ارزش است، بخصوص گاز که بایستی مستقیماً به بازارهای مصرف رسانیده شود، لذا اهمیت انتقال انرژی در رابطه با منابع هیدروکربن دریای خزر مشخص‌تر می‌شود. در این موضوع علاوه بر کشورهای حاشیه دریای خزر، کشورهایی که بالقوه می‌توانند مسیر نفت و گاز واقع شوند، شرکت‌های نفتی و برخی کشورهای فرامنطقه‌ای دارای منافع بسیار مهم و حیاتی هستند که بدین خاطر جنبه‌های اقتصادی موضوع تحت‌الشعاع وضعیت ژئوپلیتیک منطقه آنان قرار گرفته است. لذا تعداد قابل ملاحظه بازیگران در امر انتقال انرژی، اهمیت منابع نفت و گاز منطقه برای کشورهای صنعتی، دسترسی آزاد و بدون مانع به این منابع و طرق امن انتقال انرژی، سبب گردیده که موضوع انتقال انرژی به مسأله‌ای سیاسی و استراتژیک تبدیل گردد.

البته ذکر این موضوع ضروری است که مسایل رژیم حقوقی دریای خزر و انتقال انرژی به یکدیگر مرتبط و متأثر از هم می‌باشند و در صورت یافتن راه‌حلی در مورد مشارکت کشورهای

روسیه و ایران در زمینه انتقال نفت، این امر می‌تواند حل و فصل مسایل مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر را تسهیل نماید.

### نتیجه‌گیری

حل و فصل رژیم حقوقی دریای خزر، بهره‌برداری از منابع طبیعی، انتقال انرژی و ترتیبات همکاری بین دولتهای منطقه، به‌علت ورود این منطقه در معادلات سیاسی و جلب توجه جامعه بین‌المللی به آن، بشدت تحت تأثیر ژئوپلتیک و سیاست‌های کشورهای فرامنطقه‌ای قرار گرفته است. علاوه بر این، منابع هیدروکربن دریای خزر، حل و فصل رژیم حقوقی و مسأله محیط زیست این دریا را به موضوعی ثانویه تبدیل کرده است. این امر از یک طرف مانع از حل و فصل رژیم حقوقی دریای خزر، شکل‌گیری و ایجاد روابط مبتنی بر همکاری و حسن همجواری بین کشورهای منطقه شده و از طرف دیگر حضور کشورهای فرامنطقه‌ای با علایق اقتصادی و استراتژیک متفاوت، می‌تواند موجب برهم خوردن ثبات در منطقه گردیده و توسعه منابع طبیعی و بهره‌برداری از پتانسیل بالقوه آن را جهت توسعه اقتصادی و ارتقای رفاه مردم منطقه، با مشکل مواجه سازد.

فزون بر آن تداوم سیاستهای جنگ سرد از سوی آمریکا و پیگیری سیاست کاهش نقش روسیه و حذف ایران در منطقه و عدم توجه به واقعیات مسلم جغرافیایی از دیگر عواملی است که بر پیچیدگی‌های سیاسی در منطقه می‌افزاید. همچنین سیاست‌های آمریکا در منطقه با تعارضاتی مواجه است زیرا سیاست برقراری روابط پرثمر و گسترده با روسیه، با سیاست حذف این کشور یا به حداقل رسانیدن نقش آن کشور در منطقه، در تعارض قرار می‌گیرد. بالطبع این سیاست موجب نگرانی و بدبینی روسیه است که به دلایل تاریخی و جغرافیایی از منافع استراتژیک برخوردار می‌باشد و مایل نیست بدون در نظر گرفتن منافع این کشور، منطقه از ثبات و امنیت که لازمه سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی است برخوردار گردد.

آمریکا در رابطه با ایران و بیان تمایلات و سیاست‌هایش نسبت به این کشور، در مقایسه با روسیه صریح‌تر و تندتر برخورد کرده است. در واقع این فشار آمریکا بر جمهوری آذربایجان بود که مانع از مشارکت ایران در کنسرسیوم بین‌المللی نفت جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۴ شد و این کشور از آن زمان همواره سیاست حذف ایران را در منطقه، چه در امر بهره‌برداری از منابع نفت و گاز و چه در امر انتقال، دنبال کرده است. بدیهی است سیاست حذف ایران و روسیه و عدم توجه به واقعیت‌های اقتصادی، متضمن منافع کشورهای منطقه نبوده و نیل به تفاهات برای حل و فصل مسایل دریای خزر را دشوارتر می‌گردد.

البته با توجه به اینکه مخالفت آمریکا، کماکان اساسی‌ترین مانع حضور ایران در امر انتقال نفت و گاز منطقه محسوب می‌گردد لذا به نظر نمی‌رسد صرف برخورداری از امتیازات ویژه و بیان مزیت‌های مسیر ایران به شرکت‌های غربی، موجب رجحان این مسیر بر سایر مسیرها گردد. زیرا که اصولاً علت طرح خط لوله باکو - جیحان ملاحظات سیاسی بوده است. بدین سبب اگر پیشرفت بارزی در مناسبات ایران و کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای حاصل نشود، چشم‌انداز روشنی برای عبور نفت از مسیر ایران وجود ندارد و تنها در صورت فراهم ساختن زمینه تغییراتی در معادلات و روند موجود، می‌توان کشورهای تولیدکننده نفت و گاز و شرکت‌های نفتی را به پذیرش مسیر ایران به عنوان یکی از مسیرهای انتقال انرژی متقاعد نمود.

در این راستا با توجه به اینکه ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و آمریکا به عنوان یک قدرت بین‌المللی در گسترش توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی منطقه خزر منافع متقابل دارند، این امر می‌تواند زمینه مشترکی برای حل برخی از مشکلات باشد. جمهوری اسلامی ایران که طی سال‌های گذشته اغلب برای نیل به اهداف سیاسی از منافع اقتصادی خود صرف‌نظر کرده است اینک در مواجهه با این چالش‌ها و به منظور برخورداری از فرصت‌ها در جهت تأمین منافع ملی به ویژه منافع اقتصادی کشور بایستی به موضوع، نگاه جدیدی از نظر ژئوپلیتیک داشته باشد. در این میان روسیه از اختلافات ایران و آمریکا جهت تقویت محوریت خود در امور منطقه

بهره‌برداری نموده است. در این راستا روسیه در مواردی برای جلب توجه آمریکا در بسیاری از طرح‌هایی که به وضوح غیرایرانی هستند مشارکت کرده و همزمان همکاری با ایران را در مسایلی که توان روسیه را جهت فعالیت به عنوان یک وزنه برابر در مقابل آمریکا تحکیم می‌نماید در دستور کار خود قرار داده است. بنابراین در صورت تداوم وضع موجود خط لوله مذکور به احتمال قریب به یقین احداث و سیاست حذف ایران در امر انتقال انرژی که تبعات منفی قابل ملاحظه‌ای را برای کشورمان به دنبال خواهد داشت، تحقق یافته و رژیم حقوقی دریای خزر نیز به گونه‌ای حل و فصل خواهد شد که تأمین‌کننده منافع و اهداف جمهوری اسلامی ایران نخواهد بود.

به‌طور کلی برقراری امنیت و ثبات در منطقه مستلزم توجه به منافع تمامی کشورهای منطقه، خویش‌شننداری تمامی کشورهای منطقه و خودداری آنان از اعمال سیاست‌ها و اقداماتی است که موجب حذف یا کاهش حضور یکی از بازیگران عمده منطقه می‌گردد. در این میان همکاری‌های اقتصادی و سیاسی بین کشورهای منطقه نه تنها موجب حل و فصل اختلافات بلکه سبب تفاهم و تقویت همگرایی در منطقه خواهد گردید که در نهایت این سیاست می‌تواند نقش قدرتهای فرامنطقه‌ای را محدود و حل و فصل مسایل دریای خزر بخصوص در رابطه با بهره‌برداری از منابع انرژی و حفظ محیط زیست آن را تسریع نماید.

## یادداشت‌ها

1. Geoffrey Kempand R. E. Harkavy, *Strategic Geography and the Changing Middle East*. Carnegie Endowment for International Peace, 1997, p.113.
۲. دانیل برگین، دریای خزر صحنه «بازی بزرگ»، ایران بازیگر است یا تماشاگر؟ اقتصاد ایران، شماره پنجم، اردیبهشت ۱۳۷۸، ص ۵.
3. Shimizu Munabu, *The Caspian Basin Oil and its impact on Eurasian Power Games* Institute of Development Economics, July 1998, p.3.
4. *Ibid.*, p.13.
5. British Petroleum, *Statistics Review of World Energy*, London, June 1998, pp.4&20.



6. *Energy Information Administration Caspian Sea Region*, Washington D.C., U. S. Government, Dec.1998, p.1.

۷. غلامرضا علی‌بابائی، انرژی و محیط زیست در دریای خزر، دیدگاهها و تحلیل‌ها، ماهنامه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، سال سیزدهم، آبان ۱۳۷۸، ص ۳۵.

۸. منابع انرژی دریای خزر: پیش‌بینی‌ها، واقعیت‌ها، نکته‌ها. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مورخ ۱۳۷۸/۵/۵، ص ۳۴.

9. Azerbaijan International Operation Company.

10. Michael Lelyveld, OSCE: Caspian Pacts Don't Guarantee Pipeline. *Radio Liberty*, 23 November 1999.

11. *Weekly Petroleum Argos*. 19 July 1999.

12. The Caspian International Petroleum Company.

13. The North Apsheron Operating Company Joint Venture.

14. Shimizu Munabu. *op.cit.*, pp.13-19.

۱۵. جولیا نانی، آمریکا و فروپاشی سیاست انزوای ایران در دریای خزر، هشتمی، ۱۳۷۸/۶/۲۸، ص ۶.

16. Dutch Disease

۱۷. ماریو الیرتا، مخاطرات اقتصادی و استراتژیک در بازار انرژی دریای خزر. ترجمه حمید اسلامی‌زاد، ص ۱۳.

۱۸. محمدعلی موحد، نگاهی به نظام حقوقی دریای خزر و مسایل مربوط به آن. روزنامه ابواب، ۱۴ بهمن ۱۳۷۴، ص ۸.

۱۹. محمدعلی موحد، همان.

20. *Report of the International Court of Justice*, 1992, pp.404&601.

۲۱. محمدعلی موحد، همان.

22. *Report of the International Court of Justice*, Judgment, 25 Sep.1997, pp.117-124.

23. A/52/324 & A/52/325, 8 Sep.1997.

۲۴. بیانیه مشترک رؤسای جمهور فدراتیو روسیه و قزاقستان، ۲۴ ژانویه ۱۹۹۸.

25. A/52/324 & AS/52/325, 8 Sep.1997.

26. Hossein Kazem - Pour Ardebili, The Legal Regime of the Caspian Sea. *Amu Darya*, Spring 1999, Vol.4, No.1, pp.15-16.

۲۷. بیانیه مشترک معاونین وزرای امور خارجه ایران و روسیه، ۲۸ تیر ۱۳۷۸ و بیانیه مشترک رؤسای

- جمهور ایران و ترکمنستان، مورخ ۵ مرداد ۱۳۷۸.
۲۸. جولیانانی، اختلاف منافع سیاسی و تجاری آمریکا در دریای خزر، روزنامه همشهری، ۱۳۷۸/۷/۲۸، ص ۶.
29. David Filipov, U.S Allies to Announce Agreement on Caspian Sea Oil Pipeline, *The Boston Globe*, 18 Nov. 1999.
30. *Ibid.*
31. Gordon Michael, "Oil Pipeline Agreed on for Caspian Area", *New York Times*, Business Section.
۳۲. خبرگزاری ایرنا. خبر شماره ۷۰۰۲۵، مورخ ۱۳۷۸/۱۲/۲۵.
33. Gordon Michael, *op.cit.*
34. Trans Caspian Pipeline.
۳۵. روزنامه نشاط، مورخ ۱۳۷۸/۵/۳۰، ص ۱۰.
۳۶. مریم پرورش، سیاست‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در قبال نظام حقوقی دریای خزر. عصر آزادگان، ۱۳۷۸/۱۱/۱۸، ص ۶.
37. Caspian Pipelines Are Key to Containing Iran. *Near East Report*, 29 Nov, 1999.
38. FSU: Promising, But No Breakthrough, *Petroleum Argus*. Volume XXX, 50, 18 Dec.2000, p.13.
39. Stephan Kinzer, Caspian Lands Back a Pipeline Pushed by West. *The New York Times*, 19 November 1999.
40. *Middle East Economic Survey*, Vol.XLII, No.47.
41. Stephan Kinzer, *op.cit.*
42. David Filipov. *op.cit.*
۴۳. سیدعطا تقوی اصل. ژئوپلیتیک جدید ایران: از فراقستان تا گرجستان. مرکز چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه، تهران. ۱۳۷۹، ص ص ۱۴-۱۳.
۴۴. ادموند هرزیگ. ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق. ترجمه کاملیا احتشامی اکبری، انتشارات وزارت امورخارجه، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۱.
45. Caspian Sea Region, *Energy Information Administration*. www.eia.gov Jun 2000, p.2.
۴۶. موسی‌الرضا وحیدی. سیاست خارجی روسیه در دریای خزر، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۷۹، ص ص ۹۸-۹۷.